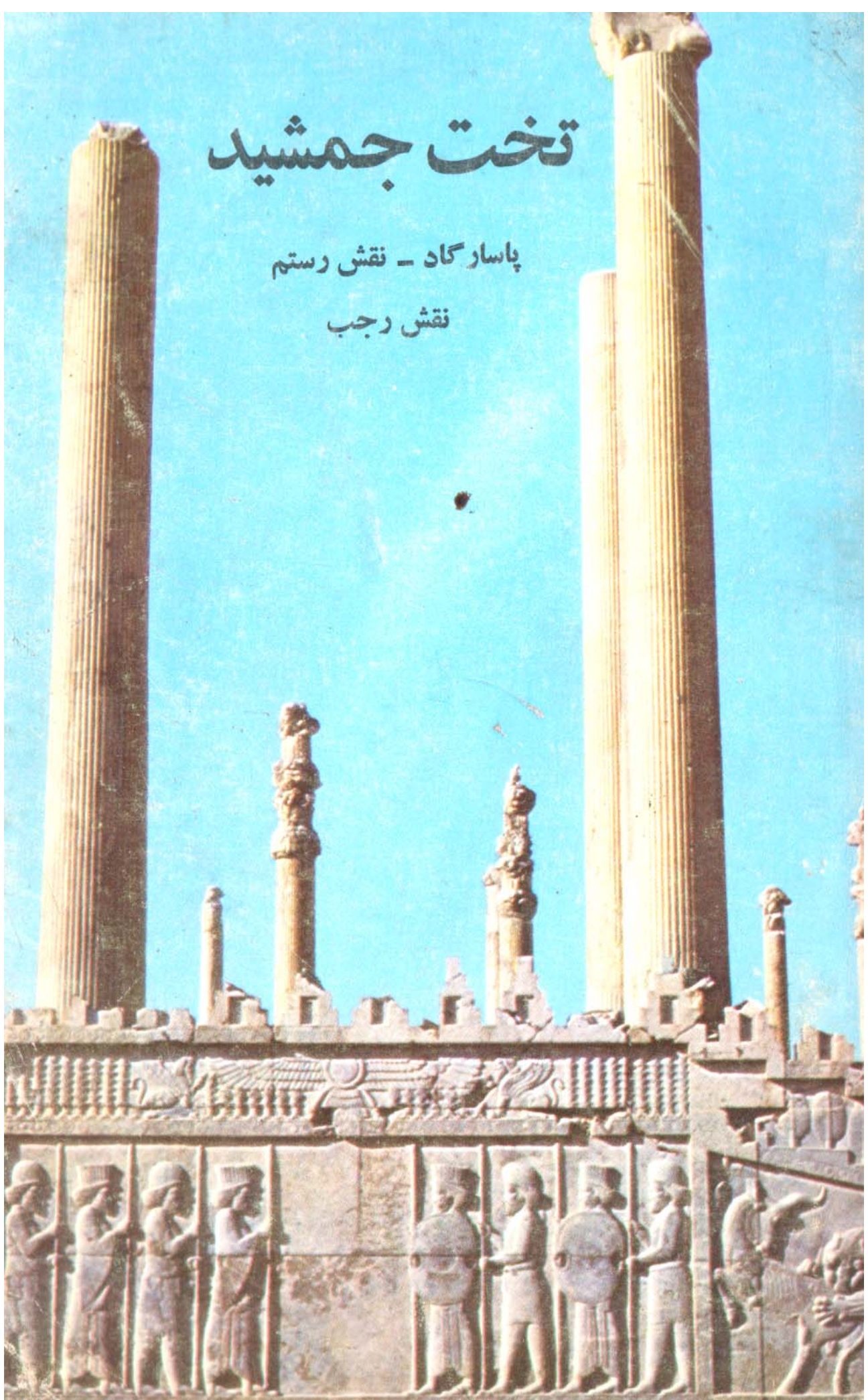


تخت جمشید

پاسارگاد - نقش رستم

نقش رجب





نگاهی به

تخت جمشید

پاسارگاد - نقش رستم - نقش رجب

از انتشارات

شورای مرکزی جشن دوهزار و پانصدمین
سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران



مدرجات :

صفحه ۸	۱- تخت جمشید
۲۹ »	۲- پاسارگاد
۴۲ »	۳- نقش رستم
۵۶ »	۴- نقش رجب



تخت جمشید

هخامنشیان که دودمان برجسته و ممتازی از پارسیان بودند ، پس از بنیانگذاری شاهنشاهی پهناوری از دره سند تا آنسوی نیل و از آمودریا تا کرانه‌های دانوب ، بر آن شدند که کاخهای باشکوهی درخور شاهنشاهی بزرگ ایران در خاک پارس که زادگاهشان بود برپا سازند. باین منظور در دامنه کوه رحمت مشرف بر جلگه سرسبز و گسترده مرودشت که

از هزاران سال پیش از هخامنشیان گهواره فرهنگ و هنر درخشانی بوده و در پیرامون آن آثار فراوانی از هزاره‌های پیش از میلاد بیادگار مانده شالوده‌کاخهای استواری را بنا نهادند. نخستین سنگ بنای این قصور سربرافراشته و خیره کننده بین سالهای ۵۱۴ تا ۵۱۲ پیش از میلاد بدست توانای داریوش بزرگ نهاده شد.

آبادانی تخت جمشید بالغ بر یکصد و هشتاد سال بطول انجامید و هنوز آخرین مراحل تکامل خود را می‌پیمود که دست بیدادگر اسکندر مقدونی بین سیالهای ۳۳۰ تا ۳۲۳ پیش از میلاد آنرا با آتش کشید و با خاک یکسان کرد و از آنهمه ذوق و هنر و استعداد و رنج و تلاش ایرانی جز تل خاکستری برجای نهاد

مقر فرمانروائی این دودمان پیش از جهانداری کوروش بزرگ و در دورانی که برخاک پارس و انشان فرمانروائی داشتند، پاسارگاد و بردنشانده در مسجد سلیمان بود. پس از آغاز شاهنشاهی تا دوران سلطنت داریوش بزرگ، شوش و هگمتانه بابل نیز بر پایتختهای پیش افزوده شد.

تخت جمشید و سایر بناهای هخامنشی بموجب خشت نبشته‌های میخی که ضمن کاوشها پیدا شده بوسیله کارگران روزمزد قلمرو شاهنشاهی ساخته شد و آنان دستمزد خود را از خزانه شاهی دریافت میداشتند، در ساختن و پرداختن این کاخها کار رایگان بوسیله اسیران جنگی، آنگونه که در بناهای بزرگ شرق باستان معمول کشورگشایان بوده، وجود نداشته است.

نام اصلی تخت جمشید در سنگ نبشته دیوار جنوبی صفه و در خشت نبشته‌های دستمزد کارگران «پارسه» آمده است و از همین روست که تاریخ‌نویسان یونان و رم آنجا را «پرسه‌پلیس» یا شهر پارس خوانده‌اند و تاکنون این نام زبانزد همه خارجیان بوده است، و اما نام «تخت جمشید» توسط مورخان اسلامی باین بنای عظیم داده شده و جمشید هم نام یکی از پادشاهان داستانی ایران زمین است.

تخت جمشید دارای کاخهای متعدد است. بناهای روی صدفه قسمتی ویژه شاهنشاه و ولیعهد و ملکه پارس و بانوان و شاهزادگان بوده ، مانند کاخ تچر ، هدش و مشکوی بانوان و بعضی نیز آنها که درگاههای فراخ و محوطه وسیع دارند بمنظور پذیرائی و برگذاری آئینها و باریابی نمایندگان و فرستادگان کشورهای تابع شاهنشاهی و شخصیتها و افسران پارس و مادی اختصاص داشته است ، مانند کاخ ایه دانه و صد ستون سنگی و کاخ مرکزی ، و قسمتی هم برای خزانة شاهنشاهی و نگاهداری شمشها و سکههای زر و سیم و اشیاء گرانبها و اسناد و نوشتههای محاسباتی بوده است . وسعت تمام صدفه روی هم رفته در حدود یکصد و سی و پنج هزار متر مربع است یعنی سیصد متر از مشرق تا مغرب و چهارصد و پنجاه متر از شمال بجنوب .

بناهای روی صدفه را دیواری عظیم و رفیع با سنگهای گران بشکل کثیرالاضلاع {۳ ضلعی از سه جهت جنوب و مغرب و شمال دربر گرفته بود و حصارشرقی را که روی کوه رحمت بوده دیواری قطور از خشت تقریباً ببلندی ۱۲ متر تشکیل میداده است .

تنها راه ورود بکاخهای تخت جمشید ، همین دو ردیف پلکان بزرگ دو طرفی است و همانطور که دیده میشود این پلکانها با زیبایی و استواری تمام از تخته سنگهای بزرگ ترتیب یافته است و از هر طرف ۱۱ پله دارد و هر چهار یا پنج پله از سنگ یکپارچه بزرگ ساخته شده ، درازای هر پله $6/90$ متر و کف آن $37/5$ سانتیمتر و بلندی هر پله ده سانتیمتر است .

رهگذر پس از گذشتن از ۶۲ پله به پاگرد میرسد . وسعت این پاگرد $73/5$ متر مربع است و توسط ۸ پله دیگر او را بیالای صدفه و دیدار آثار پرشکوه تخت جمشید میرساند . در ساختمان اصلی و در کنار این پلکان يك دست انداز سنگی یعنی يك تکیه گاه دست ببلندی ۷۵ سانتیمتر و ضخامت ۴۳ سانتیمتر گذارده بودند و دو تکه آن که موجود بوده در

جای اصلی خود نصب شده ولی بقیه از بین رفته است. پله‌ها و پاگردها همه نمودار شکوه و عظمت دیرین خود هستند. در همین پله‌ها و بطور کلی در بسیاری از سنگ نگاره‌های دوران هخامنشی، سنگها را علاوه بر آنکه بطور دقیق درزگیری و بهم متصل ساخته‌اند، توسط بستهای آهنی بشکل دم‌چلچله آنها را بهم چسبانیده‌اند که هیچگاه درز آنها نمودار نگردد. این بستها که باندازه‌های مختلف از دو تاسی سانتیمتر دیده شده روپوشی از سرب دارد تا دچار زنگ زدگی و تباهی نشود و این خود یکی از شاهکارهای هنر معماری در آن عصر بشمار میرود.

بازدیدکننده اینک پس از گذشتن از این یکصد و ده پله در بالای صفا و در برابر درگاه بزرگ ایستاده است و بنظراره یکی از یادگارهای عظیم تمدن جهان دیرین می‌پردازد، اثری بس شکوهمند و عظیم می‌بیند که اندیشه رسا و بلندنظری کارفرمایانی بزرگوار و هنرورانی چیره دست آنها برای فخر و مباهات فرزندان ایران بوجود آورده‌اند. اینجا روزگاری تختگاه شاهنشاهی بزرگی بوده که برخاور و باختر دنیای آن روزگار فرمان میرانده و نیازگاه پادشاهانی از سند و خوارزم تا قلب قاره افریقا و اروپا بوده است که بر آن آستان چشم امید داشتند و نیاز خود را از آن درگاه میخواستند. اینک نیز باوجود همه بیدادهای روزگار و گذشت بیست و پنج قرن و دست و پنجه نرم کردن با مهاجمان گوناگون و رویدادها و دگرگونیها، باز آنچه بجای مانده گویای شکوهمندی و بزرگواری شاهنشاهی ایران و دانشوری و هنرمندی مردمان هنرپرور این مرز و بوم بوده است و چون گوهری تابناک و بی‌همتا، بر تارک فرهنگ و هنر جهان میدرخشد، گوهری که گذشت روزگاران نتوانسته درخشندگی و تابندگیش را محو سازد. بی‌گمان هر اندازه بشر پایه‌های رفیع تمدن را بیشتر به پیماید، باهمیت و شکوه بناهای باعظمت تخت جمشید و اندیشه‌های عالی کارفرمایان و سازندگان آن بهتر پی میبرد.

اکنون نوبت تماشای تالار بزرگی میرسد با نقش شگفتی که بر درگاهش حجاری شده و روزگاری دروازه کاخ بارعام شاهنشاهی هخامنشی بوده است. برپیشانی جرزهای درگاه در هر دو طرف سنگ نبشته‌های میخی در سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی بفرمان خشیارشا شاهنشاهی هخامنشی، پسر و جانشین داریوش بزرگ، دیده میشود که روی آن نوشته شده است :

«خدای بزرگی است اهورمزدا، که این سرزمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، شاهی از بسیاری و یگانه فرمانروائی از بسیاری فرمانروایان .

منم خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که شامل همه گونه مردم است، شاه این زمین پهناور و دور و دراز، پسر داریوش شاه هخامنشی .

خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورمزدا ، این در که مردم همه کشورها از آن میگذرند ، من ساختم و بسیاری کارهای زیبای دیگر در این «پارسه» کرده شده که من و پدرم کرده ایم، هرکاری که بدیده زیباست همه آنرا بخواست اهورمزدا ما کردیم .

خشیارشا شاه گوید : اهورمزدا مرا و پادشاهیم را بپایاد و آنچه که بدست من و پدرم کرده شده، آنرا اهورمزدا بپایاد».

در این سنگ نبشته خشیارشا تصریح میکند که پدرش و او بناهای عالی در پارسه ساخته اند.

گریاس دروازه ۶۲۵ متر مربع وسعت دارد و چهارستون داشته که سه ستون آن هم اکنون با ارتفاع ۱۶ متر و ۶۵ سانتیمتر برپا است . گرداگرد تالار را سکوه‌های سنگی که همه صیقلی و شفاف بوده اند محصور میساختند که هنوز قسمتهای زیادی از آن باقیمانده است . درگاه شرقی هم

که بسمت کوه باز میشود با نقش حیوان بالرداری که سرانسان دارد ، حجاری شده و بر بالای جرز طرفین ، همان سنگ نبشته که مضمون آن گفته شد ، تکرار شده است. این درگاه بطرف خیابانی بدر ازای ۹۲ متر و پهنای ده متر باز میشود که از آنجا بدروازه نیمه تمام کاخ صد ستون سنگی میرفته اند .

از میان درگاه وسیع این دروازه بزرگ همانند دو درگاه غربی و شرقی بسوی کاخ «بار» میرفته اند. سنگهای پایه جرز و جای پاشنه در که در سنگ کوه کنده شده از این درگاه باقی مانده است. جای پاشنه حکایت از وجود يك در بزرگ بقطر حدود ۲۵ سانتیمتر میکند که با روکشی از سیم و زر مزین و منقوش بوده است . سقف دروازه و کاخها نیز از فرسپهای ستبر چوب سدر لبنانی و دیگر چوبهای سخت پوشیده شده بود که در آتش سوزی تخت جمشید در زمان اقامت اسکندر مقدونی در پارس بکلی سوخته و خاکستر شده است.

تماشاگری که از درگاه بزرگ جنوب شرقی وارد صحن حیاط شود هنگام خروج، سمت چپ، در حیاط ابدانه سنگاب بزرگ یکپارچه ای می بیند باندازه چهارمتر و هشتاد و پنج سانتیمتر در پنج متر و شصت و هشت سانتیمتر و بلندی حدود دو متر ، که در نوع خود جالب است .

بین دروازه ای که شرح آن داده شد و کاخ بار داریوش، حیاط وسیعی است که کف آن همان سنگ کوه است که هموار و صاف شده است ، پلکان شمالی کاخ ابدانه که طرف دست راست قرار گرفته، همانند پلکان شرقی است . طرف دست چپ و آنسوی خیابان بین دو مدخل ، دو سرستون عقاب در سال ۱۳۳۴ خورشیدی (مطابق با ۱۹۵۵ میلادی) پیدا شد که بسیار ظریف و دقیق تراشیده شده و در نوع خود بی نظیر و گرانبها است . در گوشه شمال شرقی این حیاط سرستونی از دو سرشیر که از شاهکارهای حجاری است و قرنها بزیر خاک پنهان بوده است در فروردین ماه ۱۳۲۱ خورشیدی (مطابق با ۱۹۴۲ میلادی) پیدا شد که در جای خود نگاهداری میشود . این سرستون مربوط بایوان شرقی

کاخ ابدانه است و دوازده سرستون دیگر از همین نوع در روی ۱۲ ستون آن ایوان برپا بوده است که شکسته های بعضی از آنها در همان ایوان پراکنده است . این سرستون بواسطه شکافی که در وسط داشته توسط معماران کاخ مردود تشخیص داده شده و در زیر خاک مدفون گشته بود .

اینک نوبت کاخ ابدانه میرسد، کاخی که اکنون پلکان ظریف و شکوهمند و ستونهای سربفلك کشیده اش در برابر بیننده قرار گرفته است . این جایگاه خیره کننده بزرگترین و مجلل ترین کاخ تخت جمشید از لحاظ وسعت و ارتفاع و حجاری پله ها بوده است . تالار و ایوانهای کاخ در قسمت مرتفعی از صفا تخت جمشید و مسلط بر جلگه پهناور مرو دشت ، بر روی صخره های صاف شده کوه پی گذاری شده و در مواقع برگزاری جشنهای ملی و مذهبی و پذیرائیهای رسمی و باریافتن نمایندگان و فرستادگان کشورهای تابع ، بویژه در جشن نوروز ، مورد استفاده قرار میگرفته است .

آپه دانه دو دستگاه پلکان زیبای دوطرفی دارد که هر دو از شاهکارهای هنر حجاری دوران هخامنشی است . یکی در شمال است که هنگام عبور از حیاط آپه دانه از دور دیده شد و چون از خاک بیرون بوده ، آسیب فراوانی دیده و قسمتهائی از آن با تیشه بیدادگران محو شده و قطعاتی هم از بین رفته است . دیگری که در سمت مشرق است چون بیش از بیست قرن بزیر خاک پنهان مانده خوشبختانه جز قسمتهای مختصری از آن بقیه سالم مانده و نمودار پایه مهارت و استادی طراحان و سنگتراشان چیره دست ایرانی است و خود بمنزله تاریخ مصور مسلمی از عصر پرافتخار شاهنشاهی ایران در دوره هخامنشی است .

جبهه این پلکان با دیوارش حدود ۸۲ متر طول دارد و از سه قسمت متمایز و متنوع ترکیب یافته و هر کدام منظوری را بیان میکند و صحنه ای را نشان میدهد .

در نخستین بدنه که جبهه سمت راست است ، حجاریهای

سرداران و افسران ارشد پارسی و مادی و آنگاه سربازان جاودان پارسی و خوزی با تجهیزات و پوشاکهای ویژه خود، نمایانده شده‌اند که برای حضور در یکی از مراسم که شاید عرض شادباش جشن نوروز باشد بکاخ بار میروند. در ردیف بالا بر فراز دسته افسران پارسی و مادی و سربازان خوزی. گردونه‌شاهی با اسبانش حجاری شده است.

در جبهه سمت چپ پلکان نمایندگان بیست و سه کشور در سه ردیف دیده میشوند که هر دسته توسط یک پارسی‌یابک مادی راهنمایی میشوند. این عده با پیشکشها و باج و ساوهای مقرر و فرآورده‌های ویژه سرزمین خود نشان داده شده‌اند که برای باریافتن به پیشگاه شاهنشاه هخامنشی عازم کاخ بارند. ۲۳ کشور که نقش نمایندگان و فرستادگان آنها در طرف چپ پلکان نموده شده، در ردیف بالا بترتیب از طرف راست عبارتند از:

اول، نه نفر مادی بالباسهای کوتاه حامل ظرفهای پراز سیم وزروگلدان و دیگر ظرفها و شمشیرهای مادی و دستبند و تکه‌های دوخته لباس (جبه و شلوار و آستین لباس).
دوم، شش تن خوزستانی آورندگان دوکمان و دو دشنه و شیر ماده و شیربچه‌های او.

سوم، چهار نفر هراتی با ظرفهای پر و شتر دوکوهان بختی و پوست شیر و حیوانی دیگر.
چهارم، چهار تن نمایندگان رنج، ناحیه‌ای از افغانستان کنونی حامل ظروف و شتر.

پنجم، شش نفر مصری که هدایای آنها گاو و پارچه است.
ششم، چهار تن پارتی با کاسه و جام و شتر دوکوهان.
هفتم، پنج نفر از مردمان سگرته ساکنان مرکز فلات ایران و مغرب سیستان که جامه و شلوار و اسب و دهانه اسب پیش‌کشی آنهاست.

ردیف وسط:

اول، سه تن از ارمنستان حامل اسب و گلدان بزرگ.
دوم، شش تن بابلی با ظرفهای پر از زرو پارچه و گاو

کوهان دار .

سوم ، هفت تن از مردمان نواحی قدیم جنوب شرقی آسیای صغیر بنام کیلیکیه حامل ظرفهای پراز اشیاء و پوست دباغی شده و پوشاک و قوچ .

چهارم ، شش تن نمایندگان سکاهاى تیز خود با اسب دهنه دار و دویاره و قطعات پارچه وجبه وشلوار .

پنجم ، نمایندگان گنداره (قندهار) ساکنان ناحیه کابل فعلی تا پیشاور با گاو کوهان دار و نیزه و سپر .

ششم ، سفدیها با خنجر و یاره زرین و تبرزین و اسب .

ردیف پائین :

اول ، شش نفر اهالی فینیقیه حامل گلدانهای زرین و بازوبند و ظروف زرین و گردونه .

دوم ، پنج نفر از مردمان کپدوکیه، ناحیه کوهستانی آسیای صغیر بین رود قزل ایرماق و رود فرات، با اسب قوی هیکل درشت استخوان و قطعات پوشاک .

سوم ، یونانیان آسیای صغیر هشت تن که دو ظرف پر از طلا و دوجام زر و طاقه های پارچه هدایایشان است .

چهارم ، چهار تن بلخی که شتر دو کوهان و ظرفهای منقوش ، پیش کشی آنها است .

پنجم ، پنج تن هندی که هدایای خود را در کوزه های دربسته داخل سبدهائی گذارده و بدوسر چوبی آویزان کرده اند و آن چوب را یکنفر بردوش گرفته است .

ششم ، پنج مجلس دیگر بموازات شیب پلکان بالای نقش شیر و گاو باین ترتیب حجاری شده است .

اول ، اهالی تراس و مقدونیه چهار نفر با اسب و سپر و نیزه .

دوم ، عربهای بادیه نشین بین شامات و بین النهرین با شتر يك کوهان و پارچه .

سوم : زرنگینان چهار نفر با گاو و سپر و نیزه .

چهارم ، سه تن از فرستادگان لیبی با نیزه و اراده دو اسبه و بز .

پنجم ، سه تن نمایندگان حبشه با زرافه و داس و عاج .
در دوسوی پله ها در هرپله یکنفر از پاسداران سپاه
جاویدان با ساز و برگ نظامی نیزه بدست ایستاده پاس
میده .

در میان بیست و سه مجلس نمایندگان کشورهای تابع ،
سنگ نبشته ای بخط میخی بزبان پارسی باستان بدین مضمون
نوشته شده است :

«خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفرید ،
که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای
مردم آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاه از بسیاری
و یگانه فروانروا از بسیاری .

منم خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور -
هائی که دارای ملل مختلف بسیاری است . شاه این سرزمین
بزرگ و پهناور ، پسر داریوش شاه هخامنشی .

خشیارشا شاه بزرگ گوید ، آنچه در اینجا بوسیله من
کرده شد و آنچه دور از اینجا بوسیله من کرده شد ، همه
آنها بخواست اهورمزدا من کردم . اهورمزدا با ایزدان ، مرا و
پادشاهیم و آنچه بوسیله من کرده شد ، بیاید.»

اینک از ایوان شرقی نظری بسوی کاخ ابدانه بیفکنیم .
این کاخ بزرگترین و باشکوه ترین کاخ بارشاهنشاهی هخامنشی
است . در روزگاران آبادانی مرکب بود از یک تالار وسیع در
وسط و سه ایوان در مشرق و شمال و مغرب و تعدادی اطاق
و راهرو در جنوب . وسعت تالار مرکزی سه هزار و ششصد
متر مربع (۶۰ × ۶۰ متر) با ۳۶ ستون (۶ × ۶ ردیف) که بلندی
هرستون حدود ۱۹/۲۵ متر است . ایوانها هم هر کدام ۱۲
ستون داشته و اینک از ۷۲ ستون تالار و ایوانها فقط سیزده تایی
آنها برپا مانده و بقیه ریخته شده و شکسته های ستون و
سرستونها در همین حوالی پراکنده است .

دیوار دورتا دور از خشت بوده و پنج متر و نیم ضخامت
داشته و درهای ورودی از چوب و روکشی ظریف و منقوش از

زر داشته است . يك تکه از روکش زرین یکی از درها هنگام خاکبرداری اطاقهای جنوب شرقی در سال ۱۳۱۹ خورشیدی مطابق با ۱۹۴۰ میلادی بدست آمد که روی آن سه گاو بالدار نقش شده است ، اندازه این روکش ۱۲×۳۱ سانتیمتر است و اکنون در موزه ایران باستان نگاهداری میشود .

نمای داخلی تالار مرکزی با کاشیهای رنگین به نقش حیوانات و درختان سرو و نخل و بعضی با خطهای میخی مزین بوده است .

در دو گوشه دیوار شرقی این کاخ در پائیز سال ۱۳۱۲ خورشیدی مطابق با ۱۹۳۳ میلادی دو صندوق سنگی که درون هر کدام يك لوحه طلا و يك لوحه نقره بود پیدا شد، روی این لوحه ها مرزگسترده ایران بزرگ عهد هخامنشی به زبان پارسی و ایلامی و بابلی بدین مضمون نوشته شده است :
«داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر ویشتاسب هخامنشی .

داریوش شاه گوید : اینست شاهنشاهی که من دارم از سکستان که آنور سفد است تا حبشه و از هند تا سارد که آنرا اهورمزدا که بزرگترین خدایان است بمن ارزانی فرمود . اهورمزدا مرا و خاندان شاهی مرا بیایاد.»

دو صندوق دیگر با چهار لوحه اش در دو گوشه دیوار غربی بوده که چون آن دیوار از قرنهای پیش بکلی از بین رفته . معلوم نیست بچه سرنوشتی دچار شده است . جای جعبه ها که در سنگ کوه کنده شده هم اکنون در زاویه شمال غربی کاخ دیده میشود . (جعبه های سنگی بطول و عرض ۴۵ و ارتفاع ۱۲ سانتیمتر و لوحه ها نیز بطول و عرض ۳۳ سانتیمتر است .)

این چهار صندوق سنگی بالوحه های زر و سیم درونش ، بدست توانای داریوش بزرگ ، شاهنشاه ایران در چهار جرز کاخ بار ، بجای خشت نخستین بنا کار گذارده شده بود .
در دیوار خشتی دور کاخ همه جا جای ناودانهای سنگی دیده میشود که آب پشت بامهای کاخ را بدرون آبروهای

زیرزمینی که در زیر تمام صدفه تعبیه شده ، میبرده و بخارج صدفه میریخته است .

تالار کاخ اختصاصی داریوش بزرگ خود جهانی دارد و در سنگ‌نبشته درگاه تالار ، این کاخ بنام «تچر» یاد شده است . چون سنگهای درگاهها و نیمدرها و طاقچه‌های این تالار مانند سایر ساختمانهای تخت‌جمشید ، صیقلی و صاف و شفاف بوده و اکنون نیز در یکی از نیمدرها تکه‌هایی از آن باقی مانده بنام تالار آینه معروف شده است .

این کاخ عبارت بود از يك تالار با ۱۲ ستون سنگی در وسط و ایوانی در جهت جنوبی و تعدادی اطاقهای کوچک در سه جهت دیگر برای خواب و استراحت و نظافت و استحمام و رخت‌کنی و سایر کارهای اختصاصی .

در درگاه جنوبی تالار که بسمت ایوان باز میشود نوشته‌ای است بر بالای نقش شاه که مضمون آن این است . «داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورها ، پسر و یشتاسب هخامنشی این تچر را بناکرد.»

حجاریهای این کاخ و پلکان طرفینش بسیار ظریف و دقیق است و استادان فن ، نهایت دقت و هنرنمایی را در طراحی و استحکام و زیبایی کاخ ویژه شاهنشاه بکار برده‌اند . سنگ نگاره‌های بدنه پله‌ها ، افرادی را نشان میدهد که حامل هدایایی از قبیل بزکوهی و آهو و ظروف پر از اشیاء گران‌بها هستند .

برد درگاه شمالی و جنوبی ، شاهنشاه در حال ورود و خروج بتالار نمایانده شده است ، طوق و یاره و تاج‌کنگره‌دار و دست‌آورنگ و محاسن شاه از طلا و فلز قیمتی بوده که بتاراج یغماگران رفته است و برد درگاه شرقی و غربی نبرد شاه با مظهر اهریمن و شکار شیر و گاوکوهی نقش شده است . بر جرزهای سنگی اطاقهای کوچک سمت شرق و شمال تالار ، خادمان مخصوصی هر کدام اسباب و لوازمی در دست دارند که دیده میشوند ، از بین آن نقوش زیبا ، نقش

خدمتکاری جوان بدون محاسن که عطردان و حوله‌ای بدست دارد و خدمتکاران دیگر که حامل آتشدان‌های دستی کوچک و عوددان هستند ، بیشتر جلب نظر میکنند .

یادگارهای فراوانی که بسیاری از آنها با خط ثلث و نستعلیق عالی نوشته شده و جنبه تاریخی دارد ، برسنگهای این کاخ و در درون نیمدرها دیده میشود و خود این نقوش تالار را بمنزله موزه‌ای از مجموعه خطوط قرون مختلفه درآورده است . جالبترین و تاریخی‌ترین نوشته‌ها مربوط به شاهپور سکانشاه شاهزاده ساسانی بخط پهلوی و امیر عضدالدوله دیلمی و فرزندش ابوالنصر (بخط کوفی) و سلطان ابراهیم نوه امیر تیمور (بخط ثلث) و سلطان علی فرزند سلطان خلیل آق قوینلو (بخط نستعلیق) است .

فضای پائین ایوان جنوبی ، حیاط این کاخ را تشکیل میدهد که سه طرف آنرا سه دیوار سنگی با حجاریهای زیبا و ظریف محصور ساخته و در شرق این حیاط پلکان دوطرفه‌ای است که بسوی تپه مرکزی و کاخ هدش میرود . تپه مرکزی که پس از گذشتن از این پله در سمت چپ قرار میگیرد ، بموجب کاوشها و بررسیهایی که شده ، جای ساختمان و اطاقهایی بوده که کمتر آثاری از آن باقی مانده است . عمیق‌ترین آبرو زیرزمینی در همین نقطه دیده میشود .

پس از این بازدید نوبت کاخ اختصاصی خشیارشا میرسد این کاخ در سنگ‌نبشته دو جرز ایوان شمالیش بنام هدش یاد شده و از کاخ تچر بزرگتر است و بر فراز بلندترین جای صفا تخت جمشید و روی سنگ‌کوه قرار گرفته است .

هدش مشتمل بر يك تالار مرکزی با ۳۶ ستون و يك ایوان ۱۲ ستونی در شمال و يك ایوان باریک سرتاسری در جنوب و تعدادی اطاقهای کوچک در مشرق و مغرب برای استراحت و دفترکار و امور دیگر بوده است . سنگها و حجاریهای نفیس این بنا که در شفافیت و زیبایی دست کمی از سایر حجاریهای تخت جمشید نداشته و بلکه در بعضی

موارد برتر و متنوع‌تر هم بوده است ، بر اثر آتش سوزی مهیب ، آسیب فراوانی دیده و خرد شده است و میتوان بخوبی دریافت که آتش سوزی با شدت هرچه تمامتر در نابودی این کاخ ظریف که در بلندترین جای صفا قرار گرفته ، مؤثر واقع شده تا آنجا که سنگها را گداخته و بکلی متلاشی کرده و بر اثر آن بسیاری از درگاهها ریخته و آنهایی هم که سرپا مانده ، پوسیده و ریختگی زیادی پیدا کرده و نقشهایش محو شده است .

تالار وسط دارای ۳۶ ستون است و با طول و عرض ۳۶ مترونیوم و ۱۳۳۲ متر مربع وسعت دارد .

نکته جالب توجه در این کاخ اختصاصی ، وجود نقشهای اشخاصی است در درون پنجره‌ها و نیمدرها که هدایائی را روی دوش یا دست خود حمل میکنند . جز در هدش در هیچیک از کاخهای دیگر دیده نشده است که درون پنجره‌های سنگی را حجاری کرده باشند .

ایوان باریک سرتاسری جنوبی ، مشرف بساختمانهای پائین مشکوی است و مسلط است بر جلگه گسترده مرودشت و نظر انداز آن تا کوههای روبرو باز است . این ایوان دارای یک طارمی سنگی بوده که چند تکه شکسته آن در ساختمانهای خشتی پائین در خلال کاوشها بدست آمده است .

در شرق هدش در سطحی پائینتر اطاقهایی وجود داشته که توسط طاقهای ضربی خشتی از انبارهای زیرزمینی جدا میگشته است .

کاخ مرکزی یا تالار سه‌دری چون در میان سایر کاخها قرار گرفته و با کاخ اهدانه و هدش و صد ستون سنگی و مشکوی و خزانه مرتبط است ، از اینرو به کاخ مرکزی معروف شده است . تالار وسط دارای سه در نسبتاً بزرگ و وسیع است . بردرگاه شرقیش ۲۸ تن نماینده ۲۸ کشور که شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را تشکیل میداده‌اند نقش شده است در حالیکه تخت شاهی را بر روی دست دارند . داریوش

بزرگ و ولیعهدش خشیارشابر روی تخت قرار گرفته‌اند. ولیعهد بر طبق معمول پشت سر شاه ایستاده و داریوش بر فراز گاه نشسته است .

تالار کاخ مرکزی دارای دو ایوان ستون‌دار در جهت شمالی و جنوبی بوده که دور آن ایوانها، سکوهای سنگی گذاشته بودند. پلکان ورودی کاخ از شاهکارهای هنر حجاری تخت-جمشید است . در یکطرف سرداران و بزرگان پارسی و در طرف دیگر مادیها با لباس رسمی نشان داده شده‌اند که بطور جمعی برای بار میروند . نقشها در نهایت ظرافت و استادی حجاری شده و تنها محلی است که پارسی‌ها و مادیها هر کدام جدا از هم در یک سمت پله نمودار شده‌اند . از روی این تصاویر میتوان احتمال داد که سلام خاص در این محل برگزار میشده یا دفتر ویژه شاهنشاه یا دفتر نظامی در این کاخ مستقر بوده است .

پس از این بازدید نوبت کاخ صدستون سنگی میرسد . این کاخ بزرگترین تالار پذیرائی است و ۴۹۰۰ مترمربع مساحت و صدستون سنگی با ارتفاع ۱۲ متر داشته است ، بطوری که دیده میشود تالار هشت‌درگاه سنگی ورودی و خروجی دارد ، چهاردرگاه شمالی و جنوبی وسیع و بعرض سه‌متر و ۷۰ سانتیمتر است ، بر بدنه دو درگاه جنوبی ، هر طرف چهارده تن که جمعاً ۲۸ تن میشوند و هر کدام نماینده مردم یکی از کشورهای شاهنشاهی هخامنشی است مجسم گردیده است . آنها تخت شاهنشاهی را بر روی دستهای خود نگاه داشته‌اند و گاه‌شاهانه که از زرناب بوده است در بالای تخت قرار دارد .

ملیت اشخاصی که تخت شاه را روی دست گرفته‌اند هنگامی که وارد تالار میشوند ، سمت راست، از بالا بپائین عبارتند از ، خوزستانی، ارمنی، سوری، کلیکی، مصری ، یونانیهای کرانه‌دریا، قندهاری، ساگارتی، سکائی، سفدی ، عرب. لبنانی و تیره دیگری از سکایان .

طرف دست چپ از بالا بیائین : مادی، هری، بابلی، آراخوزی، کیدوکی، سکائی، پارتی، بلخی، تیره‌ای از سکایان، هندی، استاگید، زرنگی و حبشی. بر بدنه دو درگاه شمالی ده ردیف سربازان نیزه‌دار پارسی و مادی يك در میان نقش شده و بر فراز آنها تخت شاهنشاهی قرار دارد در حالیکه شاهنشاه روی آن نشسته است و گزارش یکی از بزرگان مادر را استماع میکند و مجمر یا عود سوزی در برابر پادشاه قرار دارد و پشت سر او دونفر از ملازمان دربار دیده میشوند.

بر چهار درگاه شرقی و غربی که تنگ‌تر از چهار درگاه قبلی است نموداری از شکار شیر و پیکار شاه با مظهر اهریمن حجاری شده و شاهنشاه هخامنشی را نشان میدهد که با تمام نیرو بر مظهر اهریمن پیروز گشته است.

درگاههای شمالی بطرف ایوان وسیعی باز میشود که طرفینش با پیکر ستبر دو حیوان گاو مانند تزئین یافته و سه‌بر دیگر تالار را اطاقهای کوچک و راهروها احاطه کرده است. در اواخر دوره هخامنشی برای این کاخ در فضای شمالی، دست بکار ساختمان دروازه‌ای همانند دروازه اهدانه شده بودند که ناتمام مانده و اینک تکه‌های سنگ و سرستون و بدنه‌های ستون نیمه تراش در همان دوروبر پراکنده است.

پشت دروازه نیمه‌تمام و در گوشه شمال شرقی صغه تخت جمشید دبیرخانه شاهی و جایگاهی برای بایگانی اسناد هزینه اداری و ساختمانی تخت جمشید وجود داشته است. در این اطاقها در سال ۱۳۱۲ خورشیدی مطابق با ۱۹۳۳ میلادی بیش از سی هزار خشت نبشته پیدا شد که همه آنها سیاه پرداخت دستمزد کارگران تخت جمشید و کارگزاران دیوان بوده است. تعدادی از این خشت نبشته‌ها خوانده شده و اصل آنها در موزه ایران باستان نگهداری میشود.

در مشرق کاخ صدستون و حیاط آن ساختمانهای خشتی بوده است که مهمترین آنها تالاری است با ۳۲ ستون و حد فاصل آنها با کوه خیابانی بدرزای در حدود ۱۵۰ متر و پهنای ۷/۵ متر بوده است.

درباره بناهای خشتی شرق این کاخ تصور میرود که شاید جایگاه نگاهداری و توقف اربابها و اسبان سلطنتی در روزهای سلام و بارعام بوده است .

در جنوب کاخ صد ستون سنگی، و در کنار کوه، مجموعه مفصلی وجود دارد مشتمل بر دو تالار بزرگ، با ۹۹ ستون و دیگری با ۱۰۰ ستون و تعداد زیادی اطاق و راهرو و چند حیاط با ایوانهایی بوسعت رویهمرفته حدود ده هزار مترمربع که بین سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۸ خورشیدی مطابق با ۱۹۳۵ و ۱۹۳۹ میلادی خاکبرداری شده و آنرا خزانه سلطنتی و محل نگاهداری شمشها و ظرفها و اثاثه و سلاحها و سکه‌های زر و سیم و سایر اشیاء قیمتی دانسته‌اند . خیابانی بعرض ۵/۵ متر دور تادور این عمارت را احاطه کرده و از سایر بناها مجزا ساخته است .

در یکی از ایوانها سنگ نگاره‌ای از داریوش بزرگ با ولیعهدش خشیارشا در جامه رسمی دیده میشود که برصندلی زرین نشسته است و یکی از بزرگان ماد گزارشی میدهد ، پشت سر ولیعهد ، بزرگان و ملازمان دربار قرار گرفته‌اند که فقط قسمتی از حجاری آنها باقی مانده و بقیه شکسته و از بین رفته است ولی سنگ نگاره‌ای سالمتر نظیر آن، در ایوان جنوبی همین حیاط بدست آمده که بموزه ایران باستان منتقل شده است .

هفت لوحه سنگی با خط میخی هر کدام ۵۲ سانتیمتر در ۵۸ سانتیمتر مربوط بزمان خشیارشا . باضافه تعدادی خشت نبشته بخط عیلامی و تعدادی شکسته‌های ظروف از سنگهای ظریف خوشرنگ مرمر و یک وزنه سنگی خطدار و سه پیکر شیر مفرغی چسبیده بهم ، از اهم اشیاء پیدا شده در این بناها است .

درباره خزانه شاهنشاهان هخامنشی باید توضیح داده شود که علاوه بر خزانه موجود در هر شهر چهار خزانه بزرگ در شوش و هگمتانه و بابل و تخت جمشید داشته‌اند که هنگام

حمله اسکندر مقدونی بایران بتاراج رفت و تاریخ نویسان باستان مقدار نقدینه و مسکوک و شمشهای زر و سیم و اشیاء گرانبهای درون آنها را به تخمین در کتابهای خود ضبط کرده اند.

محل تالار موزه فعلی تخت جمشید و اطاقهای منضم بدان تا برسد بساختمانهای جنوب کاخ هدش. همه مشکوی و مسکن بانوان سلطنتی و گماشتگان آنان را تشکیل میداده است. تالار بزرگ آن هنگامیکه کاوشهای علمی و خاکبرداری تخت جمشید آغاز گردید برای نگاهداری اشیائی که ضمن حفاریها بدست میآمد اختصاص داده شد و در نتیجه بصورت موزه درآمد. نقش و طرح این تالار همانند تالار کاخ تچر است ، با این اختلاف که نیمدرهای این تالار برخلاف تالار تچر که رو بجنوب و آفتابگیر است ، رو بشمال و برخلاف جهت تابش آفتاب ساخته شده است .

در سال ۱۳۱۱ خورشیدی مطابق با ۱۹۳۲ میلادی يك لوحه سنگی بخط میخی باندازه ۵۲ سانتیمتر در ۵۸ سانتیمتر در اینجا پیدا شد که بر روی آن ۸ سطر خط میخی بفرمان خشیارشا نوشته شده است .

در این سنگ نبشته خصوصیاتى از برگزیده شدن وی به ولایتعهدی و شاه شدن خشیارشا از بین برادران دیگر و شرح زنده بودن پدر و نیای داریوش بزرگ هنگامیکه داریوش بسلطنت رسیده نوشته شده است .

بر روی سنگ بدنه ایوان شمالی تالار مشکوی ، چند تصویر مربوط به عهدساسانی دیده میشود که طراح چیره دست زمان بانوک سوزن آنها را حکاکی کرده است . در این تصاویر شاهنشاه ساسانی بر اسبی سوار است و این نقش اطلاعات جالبی از وضع لباس و تزئینات ساز و برگ عهد ساسانی میدهد که در نقوش برجسته نقش رستم ، آن جزئیات را نمیتوان تشخیص داد .

کف اطاقهای مشکوی ، همه جانمونه های کف سازی قرمز خوشرنگ دیده میشود ، درگاههای تالار با نقشهائی همانند

تصاویر در گاههای کاخ تچر ، حجاری شده است .

در دامنه کوه رحمت، آثار دژها و برجهای چندی است که از دور مانند تپه‌های خاکی نمودار است و نتیجه یکی از حفاریهای آن تپه‌ها که در مشرق عمارت خزانه واقع است ، پیدایش اطاقها و راهروهای کوچکی است که در آن روزگار بمنظور استقرار پاسداران و نگاهبانان ساخته شده بود. در پشت این ساختمانهای خشتی، دیواری از سنگهای بزرگ نیم تراشیده وجود دارد که در بسیاری از جاها سنگهای آن هنوز بر جای خود باقی است . این دیوار بناهای پائین کوه را که ساختمانهای اصلی تخت جمشید است از برجهای روی کوه و آرامگاهها و چاه بزرگ سنگی جدا میسازد و در حقیقت حصار نخستین کاخهای تخت جمشید را در طرف مشرق تشکیل میداده است .

در دل همین کوه رحمت يك چاه عمیق با دهانه پهنی کنده شده است. از حوضچه سنگی پشت چاه که در کوه تراشیده شده و از فرورفتگیهایی که در لبه شمالی و جنوبی چاه وجود دارد چنین استنباط میشود که توسط حیوان یا وسیله دیگری آب را از چاه بیرون میکشیدند و در حوضچه میریختند و آب از آنجا توسط مجرای سنگی که در کوه کنده اند بمحوطه کاخها میرفته است . خاک درون چاه را تا حدود ۲۴ متر خارج کرده اند ولی بواسطه وجود سنگهای بزرگی که هنگام انهدام تخت جمشید یا پس از آن بتدریج در چاه افتاده است ، نتوانستند آنرا بخوبی پاک کنند و بعمق اصلی آن برسند . نظیر این چاه، سه چاه عظیم دیگر در دامنه کوه رحمت شمال تخت جمشید و خارج از آنجا ، کنار جاده شیراز بتهران در کوه پیدا شده که بمرور زمان با خاک پر شده اند.

دو آرامگاه ازدوتن از پادشاهان اواخر دوران هخامنشی یعنی اردشیر دوم و اردشیر سوم در سینه کوه رحمت دیده

میشود. نمای خارجی و طرز ساختمان و نقشه آرامگاهها عبارت از سنگ نگاره ای است که شاهنشاه رادر حالیکه فروهر در بالای سرش در پرواز است نشان میدهد.

پادشاه در برابر خورشید و آتش فروزان، یکدست خود رابحال نیایش بلند کرده و کمانی در دست دیگر گرفته است. تخت شاهنشاهی بر روی دست و بر فراز سر ۲۸ تن نمایندگان کشورهای تابع شاهنشاهی قرار گرفته است. در آرامگاه اردشیر سوم بالای سر نمایندگان کشورها، ملیت هر يك بسه زبان پارسی، ایلامی و بابلی باین شرح نوشته شده است:

ردیف بالا از چپ بر است:

این پارسی، این مادی، این خوزی، این پارتی، این هراتی، این باختری، این سفدی، این خوارزمی، این زرنگی، این رنجی، این ثت گوشی، این گنداری، این هندی، این سکاھوم ورکا است.

ردیف پائین:

این سکائی تیز خود، این بابلی، این آشوری، این عرب، این مصری، این ارمنی، این کپدوکی، این ساردی، این یونانی، این سکائی آنور دریا، این مقدونی، این یونانی سپردار، این پوتی، این حبشی است.

در سمت راست تخت شاهنشاه: این کرکائی است.

در سمت چپ تخت شاهنشاه: این مچیائی است.

درون آرامگاهها ساده است و در آرامگاه اردشیر دوم جای دو قبر که شاید متعلق بشاه و ملکه بوده و در دیگری جای شش قبر متعلق باردشیر سوم و خاندان سلطنتی در سنگ کوه حفر کرده اند. روی قبرها سنگ یکپارچه بزرگ محذبی میانداختند و در آنها کاملاً مسدود میکردند. راه عبور بدرون آرامگاه دشوار بوده و بدون نردبان یا چوب بست ممکن نبوده و شاید این محکم کاری از آن لحاظ بوده است که هنگام تحولات و انقلابات، دسترسی باجساد شاهان مقدور نباشد و در نتیجه از دستبرد مهاجمان و غارتگران در امان

بماند. لیکن با همه این تدابیر، سرانجام مهاجمان برای ربودن اشیاء گرانبهائی که احیاناً همراه جسد دفن میشده، درهای سنگی آرامگاهها را شکسته و همه را بیغما بردند.

کاخها و بناهای شاهى. منحصر بآنچه که بطور مختصر شرح داده شد نیست، بلکه خارج از محوطه تخت جمشید و تا حریم نیم الی یک کیلومتر، آثار بناها و کاخهائی دیده شده که اغلب با سنگهای تراشیده و با همان تزئینات کاخهای روی صفه ساخته شده است. مقداری از این آثار که سنگی بوده، باقی مانده و در خلال کاوشها بدست آمده و بقیه که با آجر یا خشت بوده، در اثر آتش سوزی و گذشت روزگار و سیلابهای کوه و متروک ماندن محل بکلی از بین رفته است.

تاکنون در ضلع جنوب غربی و شمال غربی در فاصله ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر بناهائی با پایه ستون و پله‌ها و درگاههای ظریف سنگی پیدا شده که خود مؤید این موضوع است.

در خلال کاوشهای سی ساله تخت جمشید، همه جا، همانطور که مورخان باستان متذکر شده‌اند، آثار سوختگی و آتش سوزی که توسط اسکندر و سربازان او در تخت جمشید صورت گرفت، نمودار شده و مسلم ساخته است که این یادبود بزرگ شرق باستان در اثر آتش سوزی ویران شده است و نه تنها کاخهای روی صفه دچار این حریق شده، بلکه بناهای بیرون از صفه هم از این سانحه در امان نمانده است.

تخت جمشید پس از آتش سوزی و ویرانی تا آغاز عصر پهلوی متروک و بدون نگاهبان و محافظ بوده ولی در ابتدای این عصر که جنبش و رستاخیز عظیمی در تمام شئون کشور بوجود آمد موضوع کاوش و ترمیم و نگاهداری تخت جمشید نیز مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۳۱۰ خورشیدی مطابق با ۱۹۳۱ میلادی حفاری و خاکبرداری آغاز شد، کاوشهای علمی و تعمیرات و نگاهداری آثار ادامه پیدا کرد و این عملیات همچنان ادامه دارد و همه ساله هزاران نفر سیاح و جهانگرد و خاورشناس از این آثار دیدن میکنند.

پاسارگاد

بنای سنگی استوار و باشکوهی که قرون متمادی شاهد گذشت زمان بوده ، آرامگاه کوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران است که بسال ۵۲۹ پیش از میلاد چشم از جهان بر بست و در این محل مدفون گردید . آرامگاه عبارت است از شش طبقه سنگهای گران پر حجم سفید شبیه بمرمر که بر فراز آن اطاقی به پهنای سه متر و نیم و درازای دو متر و ده سانتیمتر از سنگ ساخته شده و سقف آن با سنگ يك-



پارچه قطور پوشیده شده است. این اطاق دارای دهلیزی تنگ و باریک است که بسوی مغرب باز میشود و بر دیوار جنوبی اطاق محرابی با نوشته عربی دیده میشود که در دوره اسلامی کنده شده است و در حاشیه آن، چهار آیه اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً» به بعد با خط ثلث معمولی نوشته شده است .

تاریخ نویسان قدیم نوشته اند که لوحه ای با خط میخی درون آرامگاه بوده بدین مضمون : «ای مرد هر که باشی و از هر جا که بیائی ، زیرا میدانم که خواهی آمد ، من کوروشم که این دولت وسیع را برای پارسیها بنا کردم ، پس باین زمین کمی که تن مرا میپوشاند رشک مبر» .

سنگهای کوه پیکری که در ساختمان این آرامگاه با شکوه بکار رفته ، چنان با دقت و ظرافت شگفت انگیز و قابل تحسین تراشیده و درزگیری گردیده و رویهم کار گذارده شده که پس از گذشت بیست و پنج قرن ، استوار و پای بر جا مانده است .

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی مطابق با سال ۱۹۵۸ میلادی که تعمیراتی در این بنا میشد ، در سنگ روی سقف بنا دو قبر که بوسیله راهروی باریکی بهم وصل میشود ، پیدا شد و معلوم ساخت که برای محفوظ بودن جسد پادشاه از هر گونه دستبرد و رویداد اتفاقی ، همانطور که قبرهای پادشاهان مصر مرموز و مستور بود ، قبر کوروش و ملکه اش در آنجا تعبیه شده و علاوه بر سنگ بزرگی که سقف آنرا تشکیل میدهد يك سنگ بزرگ هرمی شکل دیگر هم روی آن گذارده بودند ، که آن سنگ از بین رفته است . اندازه قبرها یکی دو متر در يك متر و دیگری يك متر و ۹۵ سانتیمتر در ۹۵ سانتیمتر و بلندی آنها نود سانتیمتر و عرض راهرو هم ۳۵ سانتیمتر است . جسد کوروش بزرگ و جامه ها و سلاحها و اشیاء گرانبهائی که با او در قبر و اطاق زیر قبر گذارده بودند مانند سایر آثار آن دوران با اینکه بارگاه داد و مردانگی و مهربانی و بشر دوستی بود دیرگامی نپائید و از دستبرد تاراجگران در امان نماند و بیغما رفت .

در روزگاران کهن در فاصله ششصد متری شمال شرقی آرامگاه کاخی قرار گرفته بود که فقط يك ستون عظیم از آن برجای مانده و آن کاخ پذیرائی شاهنشاه هخامنشی بوده است و با آنکه بیش از قسمت کوچکی از آن باقی نیست با وجود این نمودار شاهکار معماری و حجاری عهد هخامنشی در آغاز تشکیل شاهنشاهی ایران است. مساحت کل این بنا بالغ بر ۲۴۶۴ متر مربع بوده (۵۶ x ۴۴ متر) و مشتمل است بر يك تالار مرکزی و چهار ایوان مسقف در چهار طرف و دو اطاق در طرفین ایوان جنوبی.

تالار مرکزی کمی بیش از ۷۱۶ متر مربع (۲۲۱۴ x ۳۲۳۵ متر) مساحت داشته است. هشت ستون رفیع سقف عظیم این تالار را نگاهداری میکرده و چهار در ورودی و خروجی در چهار طرف، تالار را بخارج مرتبط میساخته است. کف تالار از دو طبقه سنگ سفید مرمر نما مفروش بوده که سنگهای طبقه زیر را برای استحکام و زیرسازی بکار برده و سپس سنگ فرش طبقه دوم را بروی آن قرار داده اند. این سنگفرش بسیار ظریف و زیبا و صاف است و بامهارت کم نظیری درزگیری و بهم پیوند گردیده است: ضخامت سنگ - فرشها چهل سانتیمتر و طول قطعات آن تا سه متر هم میرسد. بیش از يك چهارم از این سنگفرش برجای نمانده و بقیه آن در قرنهای گذشته بمصرف ساختمانها و سنگ قبرها و بناهای روستائی رسیده است

دور تادور تالار به بلندی هشتاد سانتیمتر سنگ تراشیده سفید بوده که قطر آن برابر قطر دیوار بوده است. در بدنه شرقی درازای سنگ تا ۵ متر و ۷۵ سانتیمتر و در بدنه جنوبی به هشت متر هم میرسیده است.

ستونهای تالار صاف و از سنگ سفید ساخته شده بود و تنها ستونی که باقی مانده با زیر ستونش سیزده متر و بیست و چهار سانتیمتر بلندی دارد. چنانچه ارتفاع سرستون را نیز در نظر بگیریم بلندی آن از ۱۵ متر هم تجاوز مینموده

است. سرستونها شبیه سرستونهای تخت جمشید بوده است. درگاهها همه با نقشهای متنوع و جالبی حجاری گردیده بود. در درگاه شرقی نقش مظهر آ (خدای آب و دریا) که تنه و سرو پایش بشکل انسان است و یک نقش ماهی باندازه همان اندام در پشت سر او حجاری شده است و سپس نقش دیگری با سم و پای گاو طراحی گردیده است. این نقش منحصر بفرد و در هیچ یک از آثار هخامنشیان چه در تخت جمشید و چه در شوش دیده نشده است. درگاه غربی دارای نقشهای دیگری است که نمودار تمدن آغاز دوران هخامنشی است و از این نقوش فقط پنجه پای آنها باقی مانده است.

از دو ایوان شرقی و غربی که بیک وسعت هستند هیچگونه اثری از کفسازی و یا ستونهایشان ضمن کاوشها پیدا نشده ولی از ایوان جنوبی و شمالی آثاری باقی است که وضع و ترکیب آنرا می نمایاند. ایوان جنوبی ۳۲ متر و ده سانتیمتر و ۲۸ ستون کوچک از سنگ سیاه داشته ولی ایوان شمالی ۵۳ متر وسعت و ۴۸ ستون داشته است. ارتفاع سقف ایوانها تقریباً یک سوم ارتفاع تالار مرکزی بوده است. تعدادی آجر ظریف و قرمز رنگ بابعاد ۳۵ در ۳۲ در پنج و نیم سانتیمتر ضمن حفاریهای این کاخ پیدا شد که معلوم میشود در ساختمان آن بکار رفته و ملاط آنها قیر بوده است. برپیشانی جرز ایوان شرقی نبشته‌ای در چهارسطر به خط میخی پارسی و عیلامی و بابلی بدین مضمون بوده است: «من کورش شاه هخامنشی»

کاخ اختصاصی

این کاخ در یک کیلومتری شمال آرامگاه قرار گرفته و تقریباً ۳۴۱ متر مربع یعنی هفتاد و هفت متر و نیم در چهار و چهار متر وسعت داشته و تشکیلات آن عبارت بود از یک تالار مرکزی در وسط و چهار ایوان در چهار طرف و دو اطاق در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی. تالار مرکزی قریب ۷۰۰ متر مربع وسعت دارد یعنی

سی و یک متر در بیست و دو متر و نیم و در سمت شمال و جنوب در هر طرف پنج جرز سنگی که روی آن آجرکاری بوده وجود داشته و تشکیل شش اطاق بشکل شاهنشین در هر طرف میداده است. درگاههای ورودی و خروجی از سنگهای یکپارچه خاکستری رنگ، مانند سنگ درگاههای تخت - جمشید و با همان طرز حجاری شده و در درگاه غربی که قسمتهائی از آن بجای مانده تصویر شاهنشاه هخامنشی نمایانده شده است. در حاشیه جامه شاه چند حرف میخی نقر شده که حاشیه‌ای هم از زر روی آن نصب میکردند و اکنون جای گیره‌های آن حاشیه در سنگ بخوبی مشهود است. طرز لباس عینا مانند نقوش تخت جمشید است و شاهنشاه عصای پادشاهی بدست دارد و در پشت سرش خدمتکاری پارسی با اندامی کوچکتر چتر یا مگس پرانی، بدست دارد که آنرا روی سرشاه گرفته است.

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سنگهای سیاه و سفید مرمر نما است در روی آن یک شال ستون خیاری و کنگره دار قرار گرفته و سپس قلمه‌های ستون که ساده و صاف بوده است بروی آن گذارده میشد و در بعضی، این شال یا کمر بند خیاری، با خود ستون وصل و یکپارچه است. این طرز حجاری شال ستون در هیچ یک از ستونهای تخت - جمشید دیده نشده است.

سنگفرش کف این تالار فوق العاده صاف و محکم و از سنگهای سفید شبیه بمرمر بقطر ۲۴ سانتیمتر تشکیل یافته است. زیر این سنگفرش یک سنگفرش زبره تراش دیگری هم قرار دارد.

ایوان شرقی سرتاسر ۷۳ متر طول و سی و پنج سانتی - متر عرض داشته و چهل ستون سنگی در دو ردیف آن ساخته شده بود و در سه سمت آن سکوی سنگی قرار داشت. جرز جنوبی ایوان که برپا مانده دارای چهار سطر خط میخی است بسه زبان پارسی و عیلامی و بابلی بدین مضمون: «منم کوروش شاه هخامنشی» ایوان غربی ۲۴ ستون داشته و در

دو طرفش دو اطاق بوده است .

ضمن سنگهای حجاری شده و بکار رفته در این کاخ و کاخ پذیرائی، مواد قرمز رنگی که بجای چسب بکار میرفته در شکاف سنگها دیده میشود . با پیدا شدن قطعاتی از گل که باگیچ نازک کاری شده بود و پس از اندکی دقت میتوان فهمید که روی آنها برنگهای مختلف رنگ آمیزی و بگلتهائی منقوش شده، میتوان حدس زد که بدنه اطاقها سفیدکاری و با گل و بوته مزین بوده است .

آب نماهای سنگی کاخ پادشاهی :

بموازات ایوان شمالی کاخ پذیرائی و ایوان شرقی کاخ اختصاصی ، دو رشته آبنمای سنگی بموازات هم در خلال کاوشهای علمی سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ خورشیدی مطابق با ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱ میلادی پیدا شد که قطعاتی از آن نسبتا سالم و قسمتهای اعظم آن از بین رفته است . فاصله این آبنماها تا ایوان کاخ اختصاصی حدود ۱۵ متر و فاصله بین دو رشته آبنمای موازی حدود ۴ متر است . می توان تصور نمود که هنگام آبادانی باغ بزرگی در این قسمت وجود داشته است . این آبنماها از سنگ سفید مرمرنمای صیقلی شده به گودی ۲۳ سانتیمتر و پهنای سی سانتیمتر ساخته شده و در هر ۱۴ متر یک حوضچه چهار گوش سنگی بگودی ۳۵ سانتی متر و پهنای ۸۷ در ۸۷ سانتیمتر داشته و آب جاری در آبنماها بآن حوضچه ها میریخته است .

در شمال جلگه دو اثر دیگر از دور دیده میشود : اولی که نزدیکتر است دیوار غربی یک برج سنگی ویران شده است و دیگری که دور تر است حصار سنگی صفه بزرگی است که بشرح مختصر آنها مبادرت میشود :

برج سنگی ویران شده که در فاصله حدود نیم کیلومتری شمال کاخ اختصاصی قرار گرفته است نزد مردم محل و همچنین در کتابهای جهانگردان زندان سلیمان نامیده شده است . باستانشناسان و پژوهندگان آن را آرامگاه کمبوجیه فرزند

ارشد و جانشین کوروش بزرگ تصور کرده‌اند .
بلندی آن ۱۲۵ متر و از ۱۶ ردیف سنگهای سفید که
برویم گذارده شده تشکیل یافته است . پهنای دیوار غربی
که باقی مانده هفت متر و سی و پنج سانتیمتر و سایر اضلاعش
هم بهمین اندازه است و پلکانی در جهت غربی داشته که
بدرون اطاقی در بالای برج مربوط می‌شده است . این برج سنگی
عینا مانند بنای سنگی مکعب شکل معروف به کعبه زرتشت
واقع در نقش رستم و بهمان اندازه و طرح بوده است .

صفه سنگی معروف به تخت سلیمان :

این اثر که در منتهای حد شمالی جلگه پاسارگاد واقع
شده يك حصار عظیمی است که با سنگهای گران پر حجم
بر روی تپه ساخته شده و هنگامی که شخص بر بالای آن
قرار میگیرد در مییابد که تا چه حد حسن سلیقه برای انتخاب
محل و احداث صفه و بناهای روی آن بکار رفته ، زیرا
مشرف و مسلط است بتمام جلگه «پاسارگاد» و نظر انداز باز
و دل انگیزی دارد .

وسعت روی صفه حدود شش هزار مترمربع است و
پلکان سنگی صفه در شمال قرار دارد . سنگهای دیوار همه
تراشیده و نظیر دیوار سنگی تخت جمشید است . ولی این
دیوار از سنگ سفید مرمر نما ساخته شده و در یکجای آن که
تا ۱۳۵ متر از زیر خاک بیرون آمده ۱۶ ردیف سنگ که
رویهم گذارده شده ، نمودار گردیده است و ارتفاع اصل
دیوار بواسطه وجود سنگهای کوه پیکر همین دیوار که در
اثر گذشت زمان ویران و پپای دیوار ریخته شده تاکنون روشن
نشده است . پایه اطاقها و راهروهای خشتی روی صفه ضمن
کاوشها مشهود گردیده است .

کاخ شرقی و نقش انسان بالدار:

سومین بنائی که آثارش از عهد باستان در پاسارگاد
باقیمانده در سمت شرقی کاخ پذیرائی قرار داشته است .

درگاههای پهن سنگی و زیرستونهایی که اضلاع آنها از هر طرف دو متر است نشان میدهد که دارای ستونهای بلندتر و قطورتر از کاخ پذیرائی بوده که بر عظمت و شکوه تالار می-افزوده است ، ولی این کاخ آسیب فراوانی دیده و جز مقداری از سنگ درگاهها و زیرستونهای شکسته و یک جرز درگاه چیز دیگری از آن باقی نمانده است . جرز سنگی درگاه شمالی که بجا مانده دارای نقشی است با دو شاخ و تاجی از سه شیئی مخروطی شکل و بالهائی شبیه بالهای فرشتگان . این حجاری نفیس و منحصر بفرد که در عداد قدیمترین اثر هنر حجاری عهد هخامنشی است بواسطه گذشت زمان و تاثیر عوامل طبیعی ظرافت و تجسم و برجستگی خود را از دست داده و از آنهمه تزئینات و زیباییها و گل و حاشیه و ریزه کاریها که روی لباس و بال و تاج آن کاربندی شده جز نقشی مبهم باقی نمانده است .

در پیرامون این کاخ تصور میرود ایوانها و اطاقهایی بوده که آثار آن بکلی محو شده است . بطور کلی این تالار را میتوان قدیمیترین بنای ساخته شده در کنار باغشاهی پاسارگاد دانست .

گروهی از محققین نقش انسان بالدار درگاه این کاخ را مظهري از صفات ملکوتی کوروش بزرگ دانسته اند و به-موجب تصاویری که از این نقش مربوط به اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم مقارن با اواخر نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در کتب دو تن از سیاحان و محققین مشهور موجود است در آن هنگام کتیبه ای در چهار سطر بخط میخی بسه زبان پارسی باستان و عیلامی و بابلی در بالای سر این نقش وجود داشته که اکنون از میان رفته است و در آن کتیبه نوشته شده بود :
«منم کوروش شاه هخامنشی»

عملیات حفاری و پژوهشهای باستان شناسی در پاسارگاد در سال ۱۳۲۸ خورشیدی مطابق با ۱۹۴۹ میلادی آغاز گردید و تا سال ۱۳۳۹ خورشیدی مطابق با ۱۹۶۰ میلادی ادامه داشت . ضمن کاوشها در تپه های جنوب غربی آثار پیش از

تاریخ مربوط به هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد بدست آمد و تأیید کرد که پاسارگاد پیش از آنکه مرکز سلطنت خاندان هخامنشی گردد مسکون بوده است .

کشف پایه‌های سه کاخ مورد بحث و روشن نمودن وضع بناهای روی صفه مادر سلیمان و پیدایش آبروها و آبنماها نتیجه کاوشهای چند سال مذکور است .

کوروش بزرگ یکی از شخصیت‌های برجسته و برگزیده تاریخ جهان و در زمره نوابغ و پیشوایان بزرگ روزگار است که در تواریخ ملت‌های باستان و کتاب دینی تورات با احترام و تجلیل زیاد از او نام برده شده است . زعمای قوم یهود بخاطر آنکه کوروش کبیر پس از هفتادسال اسارت و بندگی بآنان آزادی بخشید او را نجات دهنده خود میدانند و در کتاب آسمانی خود با تکریم فراوان از او یاد میکنند یونانیان نیز او را پشتیبان ناتوانان و پادشاهی دادگستر خوانده‌اند .

اهمیت مقام کوروش بزرگ از دو لحاظ است : یکی آنکه پارس را که کشوری کوچک و محدود بود در اندک زمانی بیک شاهنشاهی پهناور نیرومندی تبدیل کرد که تا آنزمان چنان دولت نیرومند و معظمی در دنیای باستان تشکیل نشده بود و دیگر آنکه با رفتار و کردار نیک و سیاست متین و بلندنظری و روش نیکو و پسندیده خود نسبت بکشورهای تابعه از نظر آزادمنشی و تعمیم آزادی بدعتی نو برای شهریاران جهان باقی گذاشت .

کوروش کبیر در بابل عقاید مذهبی و رسوم ملی بابلیان را طوری محترم و مقدس شمرد و با مردمان آن سرزمین کهنسال چنان بمهربانی و ملاحظت رفتار کرد که برای او مانند منجی مهربان مراسم شایان توجهی برپا داشتند .

او که نمونه بارز یک پارسی تربیت شده بشر دوست بود برای مردم آنروزگار موهبتی خدا داد محسوب میشد . فرمانی را که بمنظور آزادی ملتها در بابل صادر کرد و اکنون بعنوان نخستین اعلامیه آزادی در جهان شناخته شده گویای این حقیقت روشن است .



نقش رستم

کوه نقش رستم یا کوه حاجی آباد، یکی از جایگاههای مقدس و مورد احترام مردم در ادوار باستانی بوده و اهالی برای زیارت پرستشگاهها و دیدار آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی و نذر و نیاز بدانجا میآمده‌اند و این محل از صدها سال پیش از میلاد، جایی شناخته و آباد و تا پایان عهد ساسانی دارای اهمیت شایانی بوده است.

وجود بقایای يك نقش بسیار قدیمی از مراسم مذهبی در زیر نقش بهرام دوم که مربوط باوائل هزاره دوم قبل از میلاد، یعنی در حدود ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است، اهمیت و احترام این کوه را در ادوار باستانی روشن میسازد و این خود شاید سبب توجه شاهنشاهان هخامنشی بدان محل شده باشد تا بدان حد که آرامگاه ابدی خود را در سینه این کوه جاودانی ساختند و دودمان‌های دیگر پارسی نیز جالبترین رویدادهای زمان خود و همچنین مراسم تاجگذاریشان را در دامنه آن نقش نمودند .

در سینه خاموش این کوه که نگاه‌دارنده اسرار تاریخی بسیاری است، از دو سلسله شاهنشاهی بزرگ ایران کهن ، یعنی شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی آثاری بس گرانبها و پراج بیادگار مانده که هر کدام از آنها بنوبه خود ، اسناد گویائی از تاریخ درخشان ایران و فر و شکوه شاهنشاهان این سرزمین است .

علت نامگذاری این محل به نقش رستم شاید این باشد که چون نقشهایی از نبرد پادشاهان ساسانی با هیتالیان و بیگانگان در اینجا نقش شده، تصور کرده‌اند قهرمان این پیکارها، رستم پهلوان معروف داستانی ایران است که بضرب يك نیزه سوار و اسب را برویهم غلطانیده و از این‌رو اینجا را نقش رستم نامیده‌اند .

در این محل يك بنای چهار گوش سنگی برج مانندی از دوران هخامنشی بنام کعبه زرتشت در پائین و مقابل کوه وجود دارد و چهار آرامگاه در سینه کوه مربوط بچهارتن از شاهنشاهان هخامنشی و هفت نقش برجسته در زیر آنها مربوط بشاهنشاهان ساسانی دیده میشود . دو سنگ نبشته میخی بزرگ و چند کتیبه کوچک از داریوش بزرگ شاهنشاه ایران از سلسله هخامنشی بین سالهای ۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد، (در حدود ۲۵ قرن پیش) و سه سنگ نبشته پهلوی از اردشیر

اول مؤسس سلسله شاهنشاهی ساسانی (بین سالهای ۲۲۴ الی ۲۴۱ میلادی) و شاپور اول فرزند او ، دومین شاهنشاه از همان سلسله (بین سالهای ۲۴۱ الی ۲۷۲ میلادی) و کرتیر موبدان موبد که هر سه مربوط بحدود ۱۷ قرن پیش میباشند بچشم میخورد که شرح هر یک از آنها باختصار خواهد آمد. همانطور که حداعلای هنر ایران دوره هخامنشی را در پاسارگاد و تخت جمشید میتوان دید، در اینجا نیز برترین و بیشترین هنر حجاری و کتیبه نویسی رامیتوان مشاهده نمود، زیرا عالیترین نقشها و مهمترین کتیبهها از دوران شاهنشاهان هخامنشی که از ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد و شاهنشاهان ساسانی در همین مکان حجاری و مضبوط گردیده است .

در سمتی از این جایگاه هنر باستان، آرامگاه چهار تن از شاهنشاهان هخامنشی ، در قسمت بالای سینه کوه، بچشم میخورد که بترتیب از راست بچپ، اول آرامگاه خشیارشاه، دوم داریوش کبیر، سوم اردشیر اول و چهارم آرامگاه داریوش دوم است .

آرامگاه دوم از سمت راست که مربوط به داریوش بزرگ است از سه آرامگاه دیگر بزرگتر و در داخل آن نه قبر وجود دارد که هر کدام بشکل خزینه حمام است و روی آن يك سنگ محذب یکپارچه میگذارده اند. نمای خارجی آرامگاه، شاهنشاه هخامنشی را نشان میدهد که بر فراز اریکه شاهی در حال نیایش و احترام ایستاده و در برابر او آتش مقدس در آتشدانی فروزان میسوزد و بر بالای سرش فروهر در پرواز است . در گوشه مجلس روبروی شاهنشاه خورشید طالع در حال طلوع دیده میشود .

در زیر تخت شاهی ۲۸ تن در دو ردیف ، هر ردیف چهارده نقش، نماینده بیست و هشت کشوری که شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل میداده، حجاری شده است که تخت سلطنتی را بر روی دستهای خود نگاهداشته اند .

از این چهار آرامگاه، فقط آرامگاه داریوش بزرگ دارای نوشته میخی است .

در پشت سر شاه و بر چهار طاقنمای دوسوی در ورودی آرامگاه ، دو نبشته بزرگ بخط میخی پارسی و عیلامی و بابلی دیده میشود ، بعلاوه بر بالای سر ۲۸ تن نمایندگان کشورها ملیت آنها ذکر گردیده و همچنین بالای سر شخصیت‌های درباری که سلاحهای شاهنشاه را بدست دارند نامشان نوشته شده است .

ملیت نمایندگان ملل مختلف اینطور یاد گردیده است :
ردیف بالا از چپ بر است . این پارسی است ، این مادی است ، این خوزی (خوزستانی) است ، این پارتی است ، این هراتی است ، این باختری است ، این سفدی است ، این خوارزمی است ، این زرنگی است ، این رنجی است ، این ثت گوش است ، این گانداری است ، این هندی است ، این سکای هومورکا است .

ردیف پائین از چپ بر است :

این سکای تیز خود است ، این بابلی است ، این آشوری است ، این عرب است ، این مصری است ، این ارمنی است ، این کپدوکی است ، این ساردی است ، این یونی است ، این سکای آنور دریاست ، این مقدونی است ، این یونی اسپردا است ، این پونتی است . این حبشی است .

در سمت راست تخت شاهنشاه : این کرکا است و در سمت چپ : این مچیا است .

سنگ نبشته‌های دو سوی در ورودی چهار قسمت است : دست چپ شصت سطر میخی هخامنشی و دست راست ترجمه آن به بابلی و عیلامی است بدین مضمون : «خداى بزرگى است اهورمزدا كه خوبیهائى كه دیده میشود آفریده ، كه شادى را براى مردم آفریده ، كه خرد و جنبش را به داریوش ارزانى داشت .

داریوش شاه میگوید : بیاری اهورمزدا من دوست و خواهان راستی هستم و دشمن نادرستی هستم ، من خوش ندارم كه از طرف زورمندی به ناتوانى بدى كرده شود و همچنین خوش ندارم كه زورمندی از طرف ناتوانى بدى ببیند .

آنچه راست است آن آرزوی من است. من دوست مرد
دروغگو نیستم . من تندخو نیستم. آنچه سبب خشم می‌شود
با متانت آنرا تحت فرمان عقل خود درمی‌آورم. من بر نفس خود
بشدت مسلطم . کسی که همکاری میکند برابر همکاریش
پاداش میدهم و کسی که زیان میرساند برابر زیانش کیفر
میدهم . مرا خوش نیست که کسی زیان برساند و اگر رساند
کیفر نبیند ، آنچه کسی بر علیه دیگری میگوید هرگز مرا
متقاعد نمیسازد مگر اینکه بامقررات و آئین نیک وفق دهد .
آنچه مردی در حدود توانائی خود میکند و انجام میدهد
مرا خشنود میسازد و رضایت من فزون میشود و کاملاً راضی
هستم. از اینگونه است فهم و فرمان من، آنچه را که از طرف من
چه در کاخ و چه در میدان نبرد کرده شود و تو خواهی دید یا
خواهی شنید. گذشته از نیروی فهم و اندیشه من همانا کوشش
من است .

تا تن من توانائی دارد بهنگام جنگ جنگاور خوبی هستم
هرگاه که من با فراست در کارزار، آشوبگری را به‌بینم یا غیر
آنرا، آنگاه من نخستین کسی هستم که با فهم و اندیشه و
فرمان بیندیشم و دست بکوشش برم. آری چه هنگامی که
آشوبگری را به‌بینم یا جز آنرا .

من هم با دست وهم با پا ورزیده شده‌ام، گاه سواری
سوارکار خوبی هستم و گاه تیراندازی تیرانداز ماهری هستم .
هم سواره هم پیاده، و گاه نیزه‌داری نیزه‌دار خوبی هستم .
هم پیاده و هم سواره.

هنر هائیکه اهورمزدا بمن ارزانی داشته است توانائی
بکار بردن آنرا داشته‌ام. آنچه من کردم بیاری اهورمزدا و
هنر هائی که او بمن ارزانی داشته بوده است.»
بر فراز آرامگاه، پشت سرنقش داریوش سنگ نبشته
دیگری آنهم به سه زبان «پارسی، عیلامی و بابلی» نوشته شده
که مفاد آن چنین است :

«خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفرید،
که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشی و شادی
را برای بشر آفرید ، که داریوش را شاه کرد، یگانه شاهی از

بسیاری و یگانه فرمانروائی از بسیاری .

منم داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه
کشورهائی که بسیاری از نژادها در آن ساکنند ، شاه این
سرزمین پهناور تا آن دورها، پسر ویشتاسب هخامنشی ،
پارسی پسر پارسی ، آریائی از نژاد آریائی .

داریوش شاه ، شاه بزرگ میگوید : اینست بخواست
اهورمزداکشورهائی که علاوه از پارس زیر فرمان من هستند ،
بر آنها فرمانروائی دارم ، بمن باج میدهند ، آنچه از طرف من
بآنها گفته میشود اجرا میکنند ، قانون و آئین من در آنجاها
روان و محفوظ است : ماد . خوزستان . پرتو . هرات . باختر
(بلخ) سفد . خوارزم . سیستان . رخج . تگوش . استاکید
گندار (گاندارا) هند . سکاھوم و رکا . سکای تیز خود . بابل .
آشور . عرب . مصر . ارمنستان . کپدوکیه . لیدیہ . یونانی‌های
آسیای صغیر ، سکاھای آنسوی دریا (میان دریای مازندران
و دریای سیاه) مقدونیه (اسکودرا) یون‌های سپردار ، لیبیان
(پونتی) . کوشیا (حبشه) مچیا (مکا) ، کرکا (کاریان) .

داریوش شاه گوید : اهورمزدا هنگامی که دید کار این
سرزمین درهم گشته آنرا بمن سپرد ، مرا شاه کرد ، من شاه شدم ،
بخواست اهورمزدا من آنرا مرتب کردم ، هر چه بآنها فرمودم
اجرا شد چنانکه اراده من بود . اگر فرضاً تو اندیشه کنی
چند نوع بود آن‌کشورهائی که داریوش اداره میکرد ، باین
صورتها بنگر ، آنها تخت مرا میبرند . از اینراہ تو آنها را
میتوانی بشناسی . آنگاه تو خواهی دانست که نیزه‌های
پارسیان دور رفته ، آنگاه تو خواهی دانست که پارسیان دور
از پارس پیکار کرده‌اند .

داریوش شاه میگوید : اینست آنچه من کردم بخواست
اهورمزدا انجام دادم ، اهورمزدا بمن یاری کرد تا کار را بانجام
رسانیدم ، اهورمزدا مرا از هریدی نگهدارد ، همچنین خانواده
من و این‌کشورها را . این را من از اهورمزدا درخواست
میکنم ، اهورمزدا درخواست مرا اجابت کند .

ای بشر آنچه اهورمزدا فرموده بتو میگویم . راه راست

مگذار ، بدمیندیش ، کناه مکن .

نمای خارجی سه آرامگاه دیگر همانند آرامگاه داریوش بزرگ است با این تفاوت که آنها دیگر نوشته‌ای ندارد .

در سوی دیگر آثار نقش رستم . هفت نقش برجسته در دامنه کوه ، بر روی سنگ که در حدود ۱۷ قرن پیش بدست هنرمندان آن عصر حجاری شده دیده میشود .

اولین نقش که در ابتدای کوه و در جنوبی‌ترین قسمت آن حجاری شده ، مراسم تاجگذاری اردشیر بابکان بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی را که از سال ۲۲۴ الی ۲۴۱ میلادی در ایران سلطنت داشت نشان میدهد .

شاهنشاه بر اسبی سوار است و تاج شاهنشاهی را با نهایت وقار از نماینده اهورمزدا یا روحانی بزرگ یعنی موبدان موبد میگیرد .

تاج دارای دنباله و روبانی است که بر روی گیسوان پرپشت شاهنشاه که تاروی دوشش افشان و به پشت سرش ریخته ، کشیده میشود . روبان تاج که بدور پیشانی بسته شده تا پشت اسب آویزان و نمایان است . بر تارک شاهنشاه تاج گوی مانندی دیده میشود و شاهنشاه دست چپ خود را به نشانه سپاس نسبت به نماینده اهورمزدا که مرسوم زمان بوده بالا برده است .

در سینه اسب شاهنشاه کتیبه‌ای بخط پهلوی دیده میشود بدین مضمون : « این سوار خدایگان شاهنشاه ایران از نژاد خدایان پسر بابک شاه » در زیر سم دست و پای اسب شاهنشاه جسد مردی نشان داده شده که نقش دشمن بزرگ یا مدعی سلطنت وی میباشد .

در زیر سم اسب روحانی بزرگ یا نماینده مظهر اهورمزدا نیز جسد دیگری که از سراو مارهائی بیرون آمده نشان داده شده است که آنرا به مظهر اهریمن یا یکی از ارواح خبیثه تعبیر مینمایند و در دست چپ مظهر اهورامزدا عصائی نقش گردیده است . پشت سر اردشیر یکی از ملازمان درباری دیده میشود که مگس پرانی بر روی سر شاهنشاه نگاه داشته است . پهنای این

سنگ نگاره پنج متر و بلندی آن چهار متر و برجستگی حجاری نقشها پانزده سانتیمتر است . بلندی این سنگ نگاره تا سطح زمین بر اثر وجود خاکهای انبوهی که در زیر آن انباشته شده فعلا سه متر است ولی بلندی اولیه آن بیش از پنج متر بوده است. اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی پس از غلبه بر اردوان پنجم اشکانی، سلسله شاهنشاهی ساسانی را تأسیس کرد و بسال ۲۴۱ میلادی پس از ۱۷ سال سلطنت پرافتخار بمرگ طبیعی درگذشت .

در نقش رستم بازهم آثار ارزنده حجاری می بینیم :
در سمت راست، نقش مراسم تاجگذاری اردشیر، نقش بهرام دوم شاهنشاه ساسانی با خاندان سلطنتی و ملازمان دربار حجاری گردیده است . تصویر شاهنشاه و تاج آن در این سنگ نگاره با نقوش روی سکه های بهرام دوم برابر و یکسان است. نقش بهرام دوم و همراهانش بر روی چند نقش کهنسال محو شده ای که بحدود اوائل هزاره دوم پیش از میلاد مربوط میگردد کنده شده است .

تعداد تصاویر این مجلس هشت نفر است و شاهنشاه ساسانی در میان آنها و روبرو حجاری شده ولی چهره اش بسوی بانوانی است که سمت راستش قرار گرفته اند . تاجی مانند گوی و دو چیز بشکل بال عقاب از دو سوی آن بیلا رفته و دو دست شاه بر روی قبضه شمشیرش قرار گرفته است . نقش شخص ایستاده در گوشه راست مجلس و یک سرو صورت در سمت چپ و خارج از مجلس، مربوط بهمان حجاری هزاره دوم قبل از میلاد است که قبلا بدان اشاره شده است .

سنگ نگاره سوم، زیر آرامگاه داریوش دوم هخامنشی قرار گرفته و حدود نه متر پهنا دارد . این نقش نشان دهنده پیروزی بهرام دوم یا یکی از پادشاهان دلاور ساسانی است که بجابکی بر حریف خود غلبه کرده و او را بیک ضرب نیزه از پای در آورده است. نیزه خصم شکسته و اسبش بر زمین نشسته و در شرف در غلطیدن است . پشت سر پادشاه پرچمدار سواره ایست که چهار نعل میتازد .

نقش چهارم، در زیر آرامگاه اردشیر اول هخامنشی قرار دارد و آسیب فراوان دیده است. این نقش نبرد تن بتن هرمز دوم و پیروزی وی را بر خصم مینمایاند که شاهنشاه با يك ضربه نیزه، دشمن و اسبش را بروی هم درغلطانیده است.

در نقش پنجم، شاپور اول فرزند اردشیر بابکان که از ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی در ایران سلطنت داشته با والرین امپراتور روم نشان داده شده است. در این سنگ نگاره تاریخی، فاتح ساسانی در نهایت شکوه و جلال بر اسب کوه پیکری قرار گرفته و بر تارک اوتاج کنگره داری نمایان است و انتهای ریش پر پشتش در حلقه‌ای نمودار شده است، لباس شاه نیم تنه و شلوارش بر روی زانوچین خورده است. برگردن او گردنبندی است و بر گوشش گوشواره‌ای آویزان است و باحالتی مصمم و استوار بر اسب نشسته و دست بخشایشش را بسوی والرین امپراتور شکست خورده و اسیر روم که در برابر او بحال نیاز و تضرع زانو زده بنشانه حمایت بالا برده است. والرین بحالت خضوع و خشوع زانوی راست را خم کرده و زانوی چپش را بر زمین تکیه داده و هردو دست را بسوی شاه دراز کرده و خواستار عنایت شاهنشاه است.

در کنار والرین شخصی بالباس رومی ایستاده و چیزی از دست شاه میگیرد. این شخص ظاهراً سیریادیس از اهالی انطاکیه است که از دست شاپور شاهنشاه ساسانی فرمان امپراطوری روم را میگیرد. پشت سر شاهنشاه یکی از بزرگان کشور که ظاهراً نقش کرتیر موبد بزرگ آن زمان میباشد در حال ایستاده نشان داده شده که دستش را بحال احترام بالا نگاهداشته است. زیر اندام این شخص نبشته‌ای بخط پهلوی ساسانی در ۳۸ سطر کنده شده که در اثر گذشت زمان بیش از چند سطر آن باقی نمانده و بقیه محو گردیده است.

شاپور شرح این فتح و پیروزی را که در این تصویر نمایانده شده بطور مشروح بردیوار کعبه زرتشت واقع در همین محل نوشته است و نوشته پشت سر شاپور هم مربوط به کرتیر

موبدان موبد است .

نقش ششم ، حجاری های زیر آرامگاه داریوش بزرگ است که در دو قسمت حجاری شده و هر کدام حدود ۶/۵ متر در ۶/۵ متر وسعت دارد. در این نقش بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی معروف به بهرام گور که از سال ۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی در ایران سلطنت میکرد در حال نبرد نشان داده شده که نیزه خود را بسوی حریف دراز کرده است. نقش پائین چون زیر خاک بوده و در سال ۱۸۴۱ میلادی از خاک بیرون آمده سالمتر مانده است .

هفتمین نقش از دوره ساسانی، مراسم تاجگذاری نرسی شاهنشاه ایران است که از سال ۲۹۳ تا ۳۰۱ میلادی در ایران سلطنت داشت . او تاج یا حلقه سلطنت را از مظهر آناهیتا میگیرد . لباس شاه در این نقش نیم تنه تنگی است . موها افشان و مجعد و برشانه ها ریخته ، گردن بند مروارید نشانی در گردن دارد . نرسی با یک دست حلقه یا تاج سلطنت را از مظهر آناهیتا که بشکل بانوی موقری نشان داده شده می-گیرد و دست دیگر را بعلامت سپاس نگاه داشته است . پشت سر شاهنشاه وزیر او بحال احترام ایستاده و جلو شاهنشاه کودکی حجاری شده که ظاهراً نقش هرمز دوم فرزند نرسی است .

یکی از آثار پرارزش و جالب عهد هخامنشی که نمودار يك سند پرارج شاهنشاهی ساسانی است بنای سنگی مکعب شکلی است که بنام کعبه زرتشت مشهور گردیده. این برج سنگی خوشبختانه نسبت بسایر آثار هم عهد خود سالمتر مانده و با آنکه دو هزار و پانصد سال خورشیدی را پشت سر گذارده و آنهمه سوانح و فراز و نشیب و بی مهربیهای روزگار را تحمل کرده، باز چون کوهی استوار در برابر آرامگاه شاهنشاهانی که آنرا بوجد آورده اند برپا مانده است .

نامگذاری این بنا بکعبه زرتشت شاید مبنای صحیحی نداشته باشد ولی چون از سده های پیش باین نام معروف بوده مورد تقدیس و تکریم قرار گرفته است. بلندی این برج سنگی

دوازده متر و از شانزده ردیف سنگهای گران وزن مرمر نما ساخته شده است . اندازه اضلاع آن $7/3$ متر است . در بالای بنا اطاقی است بوسعت 305×305 متر و دری بسمت مغرب دارد که از يك پلکان سنگی بدرون آن میرفته اند و قسمتی از پلکانش هنوز باقی مانده است .

درباره اینکه این بنا برای چه منظوری ساخته شده و بچه کاری میآمده آرای گوناگونی ابراز گردیده است . پاره‌ای آنرا آتشکده و محل نگاهداری آتش مقدس و بعضی محل نگاهداری کتاب مقدس اوستا و احکام دین و فرامین شاهنشاهی و یا پرچمهای سلطنتی تصور کرده اند ، ولی تصور آرامگاه بودن یا خزینه نگاهداری کتاب و احکام دین و فرامین پادشاهی و یا جایگاه پرچمهای سلطنتی معقول تر و منطقی تر بنظر میرسد . نوشته مشروح و مهمی بخط پهلوی ساسانی و اشکانی ، با ترجمه یونانی آن در سه بدنه این بنای کهنسال از شاپور اول ، دومین شاهنشاه ساسانی بیادبود پیروزیهای درخشان که در نواحی آسیای غربی نصیبش شده و استانها و شهرهای بسیاری را بدست آورده نوشته شده که خود یکی از صفحات درخشان و برجسته تاریخ شاهنشاهی ساسانی را تشکیل میدهد .

نوشته پهلوی ساسانی در بدنه شمالی است و در آن شاپور بدوآ يك استانها و شهرهائی را که شاهنشاهی ساسانی را تشکیل میداده ، نام میبرد و معلوم میدارد که این دولت بزرگ تا چه حد گسترش داشته است . این شاهنشاهی در آن دوران از شمال تا گرجستان و ترکستان و ارمنستان ، از مشرق تا هندوستان و کوشان و پشاپور (پیشاور) و از مغرب تا سوریه و انطاکیه گسترش یافته بوده است .

سپس از جنگهایی که بین او و سه تن از امپراتوران روم از جمله والرین اتفاق افتاده و از غلبه خود بر آنان سخن رانده و غنائم جنگی را که بدست آورده و شهرهائی که بتصرف او آمده شرح داده شده است . شاپور در پایان سنگ نبشته از عنایت و قدرت لایزال خداوندی که با او این موفقیت و

پیروزی را اعطا فرموده سپاسگزاری مینماید و بشکرانه این مرحمت و موهبت، آتشکده‌های متعددی در سرتاسر قلمرو شاهنشاهی برپا میدارد تا شعله‌های تابناک آن آتش مقدس، بیادبود رویدادهای بزرگ روزگار وی جاویدان، فروزان و درخشان بماند.

در زیر این کتیبه، کرتیر موبد موبدان نظرات اصلاحی خود را در نوزده سطر درباب هدایت افکار و احساسات دینی مردم و گسترش دامنه نفوذ دین زرتشت بیان کرده و اضافه میکند که: «در شهرهای قارص و کشور سیسیل و آنسوی سیسیل شهر سزاره و کشور کپدوکیه و بالکان، همه‌جا بفرمان شاهنشاه آتشگاهها برپا کردم و اجازه خرابکاری و غارت‌ندادم. مذهب مزدآپرستی را رواج دادم و روحانیون نیک‌نفس را گرامی داشتم. بساط کفر و الحاد را برچیدم و آنهایی را که از مذهب مزدا و آئین خدایان اطاعت نمی‌کردند ارشاد کردم تا راه حق پیش گرفتند و نیکو شدند و بکمک خدایان و شاهنشاه و با رنج فراوان آتشکده‌های بهرام را برپا داشتم...»

شاپور اول که این سنگ‌نبشته بزرگ و مهم مربوط به اوست و در نقش رستم تصویر او در حالیکه سوار بر اسب است نقش گردیده، یکی از پادشاهان بزرگ و سیاستمدار ایران عهد ساسانی است که تشکیلات شاهنشاهی ساسانی را براساس محکمی استوار ساخت. او پادشاهی با عزم و اراده و دلیر و خوش سیما و سخی و جوانمرد بود. در زمان او فر و شکوه شاهنشاهی ایران و فرهنگ و هنر و کشاورزی و بازرگانی این سرزمین پهناور بمدارج عالی خود رسید. شهرهای بسیاری ساخت که گندیشاپور مرکز مهم فرهنگی خاورمیانه و شهرهای نیشاپور و بیشاپور کازرون از آن جمله است.

سد شادروان بر روی رود کارون در کنار شوشتر نیز از ساخته‌های اوست.

مدت پادشاهی شاپور از سال ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی

حدود سی و یک سال بوده است.



نقش رجب

نقش رجب جایگاه یکی از آثار ارزشمند حجاری باستانی ایرانست. این محل در سه کیلومتری شمال تخت جمشید و در سمت راست جاده شاهی واقع است. جاده شاهی شاهراهی بوده که در بیست و پنج قرن پیش، شوش یکی از پایتختهای شاهنشاهی ایران را بشهر سارد پایتخت لیدی در منتهی الیه غربی شبه جزیره آناتولی فعلی مربوط میساخته است. در این محل، در دامنه کوه، محوطه روباز غارمانندی است که بر سه

بدنه شمالی و شرقی و جنوبیش سه مجلس از مراسم تاج-گذاری شاهنشاهان ساسانی حجاری گردیده است .
در مجلس اول که در شمال این محوطه کوچک قرار گرفته و یک متر ونیم بالاتر از سطح زمین است، شاپور اول دومین شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب درشت اندامی است و در پشت سر شاهنشاه نه نفر از بزرگان کشور ایستاده اند . چنین بنظر میرسد که این جمع برای گرفتن تاج شاهنشاهی، یا حضور در مجلس شادی، یا برای اجرای امر مهمی افتخار حضور دارند .

در سینه اسب شاهنشاه چهار سطر بخط پهلوی ساسانی حجاری شده و نزدیک آن شش سطر خط یونانی بهمان مضمون کنده شده است .

مضمون سنگ نبشته چنین است :

«اهورمزداپرست، خداوندگار شاپور، شاهنشاه ایران و غیر ایران، فرستاده از طرف خدا، پسر اهورمزداپرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران و غیر ایران، فرستاده از سوی خدا، پسر خداوند پاپک شاه».

مجلس دوم در وسط نشان دهنده مراسم تاجگذاری اردشیر پاپکان بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی است . این مجلس که چهار متر و نیم پهنا دارد از هشت نفر مرد و زن و کودک تشکیل یافته و همانطور که مینمایاند تاج یا حلقه پادشاهی از طرف روحانی عالیمقام «موبدان موبد» و یا مظهر اهورمزدا بشاهنشاه اعطا میگردد . در پشت سر شاهنشاه دو نفر دیده میشوند که یکی از آندو از ملازمان درباری است که مگس پرانی بالای سر شاهنشاه نگاهداشته و دیگری یکی از بزرگان کشور است که بحال احترام ایستاده است . در جلو شاهنشاه و اعطا کننده تاج، دو کودک روبروی هم ایستاده اند، یکی از آنها که در جلو شاهنشاه ایستاده بظاهر ولیعهد و فرزند شاهنشاه است . مظهر اهورمزدا یا روحانی بزرگ بیکدست تاج را به اردشیر میدهد و با دست دیگر عصای پادشاهی را بشاهنشاه تقدیم مینماید و پشت سر او

دو نفر از بانوان درباری دیده میشوند که بطور جداگانه مراسم احترام را بجا می‌آورند. بیرون از این مجلس، بطرف چپ، تصویر حجاری شده انسانی را می‌بینیم که دست راست را بحال احترام برداشته و سنگ نبشته‌ای را نشان میدهد، این نبشته سی سطر و بخط پهلوی ساسانی است که در حدود بیست سطر آن کاملاً سالم و بقیه از بین رفته است. سنگ نبشته مربوط به کرتیر موبدان موبد، بزرگترین روحانی آن عصر و نقش هم بظاهر خود او است.

کرتیر در این کتیبه خدمات دینی خود را بکشور شاهنشاهی شرح داده است.

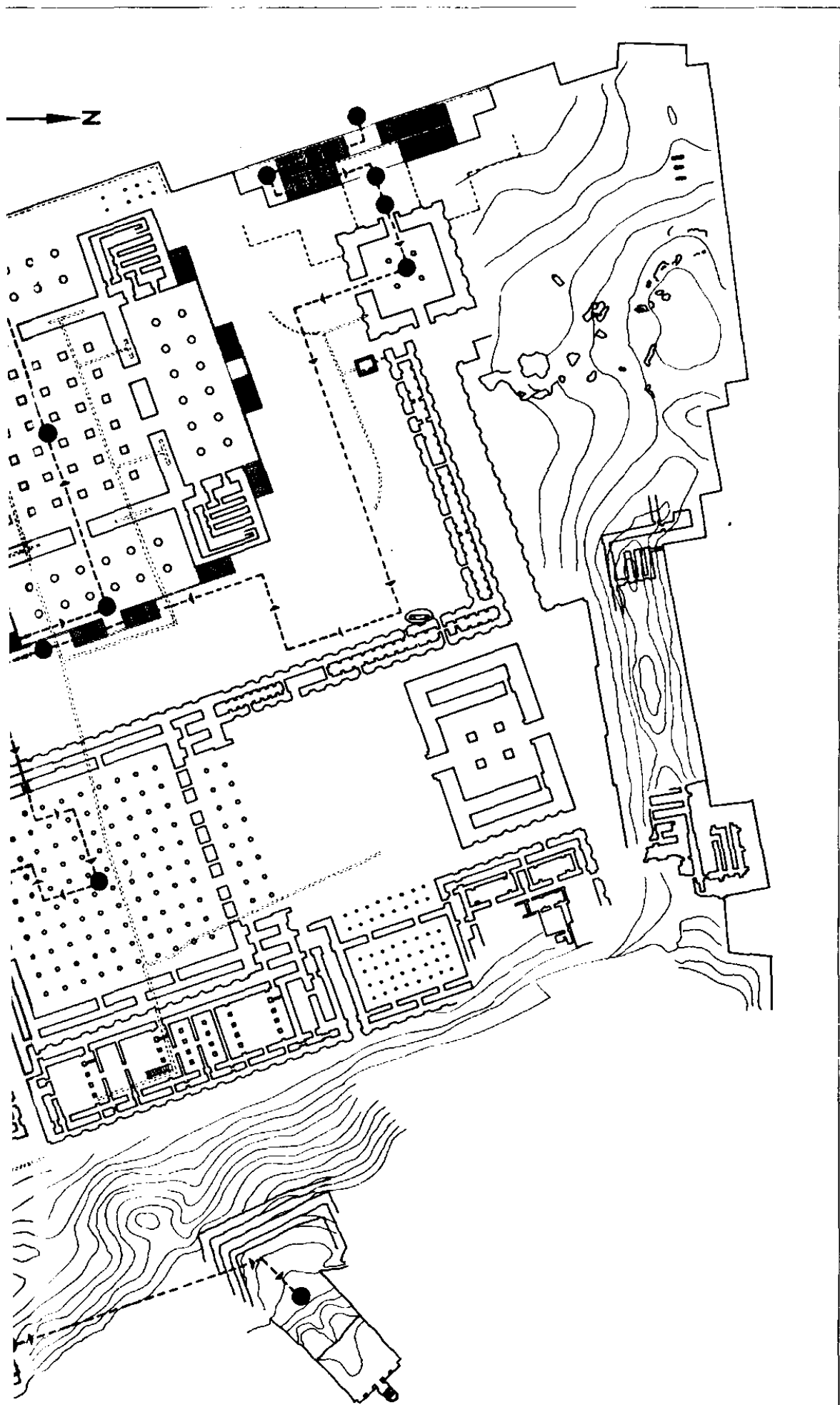
مجلس سوم، مراسم تاجگذاری شاپور یکم، فرزند اردشیر پاپکان، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی است که از سال ۲۴۱ الی ۲۷۲ میلادی در ایران سلطنت داشت.

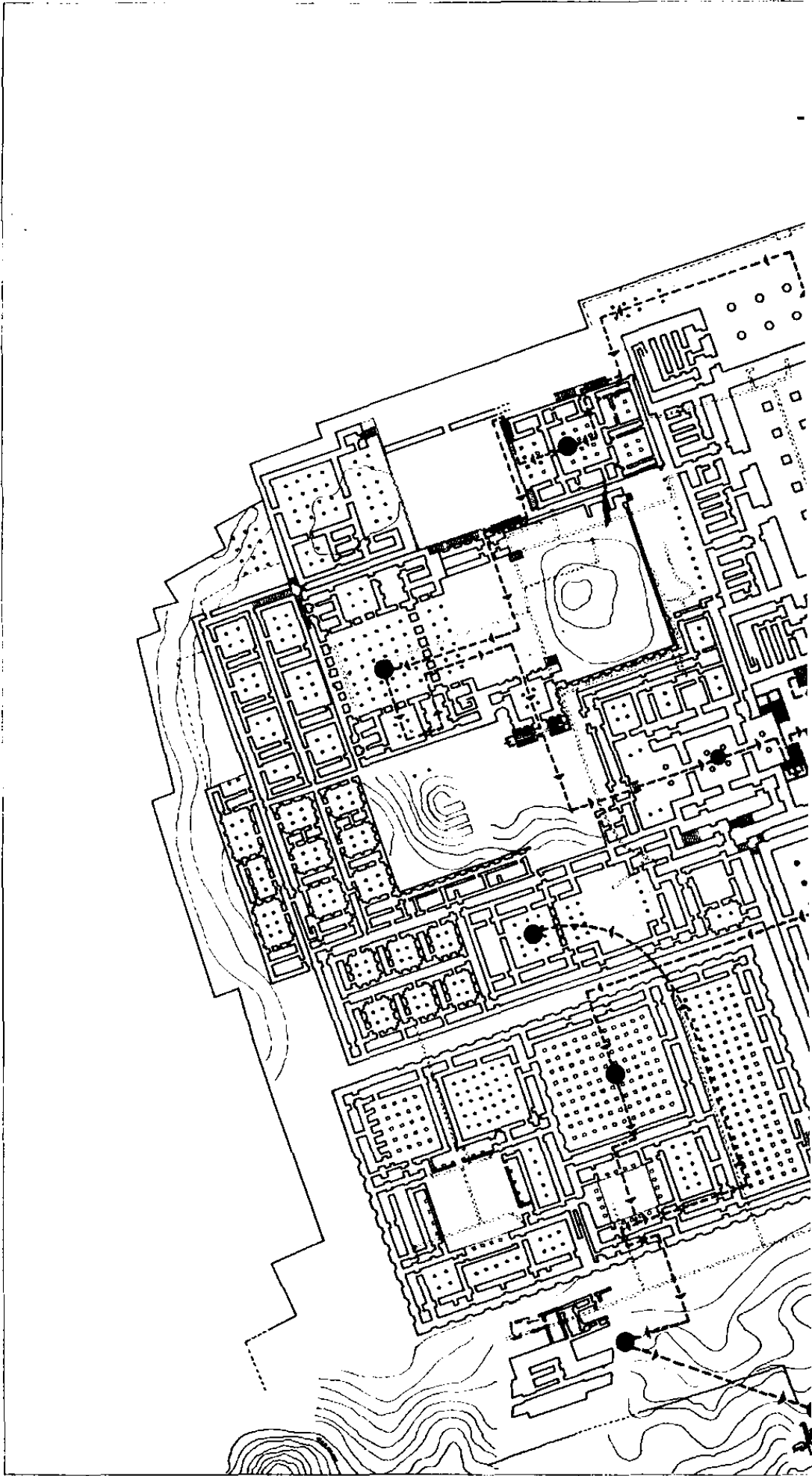
در این حجاری شاپور شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب است که تاج شاهی را از روحانی بزرگ یا مظهر اهورامزدا که او هم سوار بر اسب است، میگیرد.

جلو نقش رجب میدانگاه وسیعی است که میتوان حدس زد زمانی آباد و خانه‌هایی در آنجا وجود داشته است و حجاری آبی که در کوه نقش رجب دیده میشود این تصور را تقویت مینماید که چشمه آبی در آنجا وجود داشته و بطور کلی تفرجگاه با طراوتی بوده که دو تن از شاهنشاهان ساسانی نقش مراسم تاجگذاری خود را در آنجا بیادگار گذاشته‌اند.

نقش رجب چون نزدیک شهر باستانی استخر است و این شهر زادگاه اردشیر و شاپور و نیاکان آنها بوده از همین رو مراسم تاجگذاری خود را در این شهر انجام میدادند و بهمین جهت نقوش و تصاویری از این گونه مراسم در نقش رستم و نقش رجب بیادبود گذاشته‌اند.

اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی در سه نقطه مراسم تاجگذاری خود را نقش کرده که یکی در همین نقش رجب، دومی در نقش رستم و سومی در تنگاب فیروزآباد است.





چاپخانه سکه

